

سرمقاله

نگاهی به "استراتژی دفاعی آمریکا برای یک قرن آینده"

... سند فوق با تاکید بر ضرورت حفظ و گسترش "قدرت نظامی بی‌هم‌نای ایالات متحده" تاکید کرده و مطرح می‌کند که آمریکا نباید اجازه دهد هیچ قدرتی به سطحی از توانایی مانند شوروی برسد که بتواند نظم آمریکایی را به چالش بکشد. در نتیجه یکی از ماموریت‌های اصلی دولت‌های آمریکا - فارغ از تعلقات حزبی و جناحی- باید افزودن بر بودجه نظامی آمریکا به منظور تقویت و گسترش ماشین نظامی و ارتش این کشور برای پاسداری از "صلح آمریکایی" در سراسر جهان باشد، امری که از نظر این سند، "رهبری" و هژمونی آمریکا بر جهان و متحدانش را تضمین خواهد نمود. به طور خلاصه این سند به دولت‌های آمریکا رهنمودهایی می‌دهد که شامل تقویت ماشین نظامی آمریکا و افزودن بر بودجه‌های نظامی این کشور تا ۳٫۸ درصد تولید ناخالص ملی، افزایش نیروهای نظامی در مناطق استراتژیک دنیا، افزودن بر شمار پایگاه‌های نظامی در سراسر دنیا به ویژه با تمرکز بر روسیه و چین، توسعه تسلیحات پیشرفته به ویژه با هدف کنترل فضا و ... می‌باشد. ...

صفحه ۲



در سوگ رفیق مادر، رفیقی از تبار رفقای
مادر چریکهای فدایی خلق

صفحه ۱۰

جنايات ساواک و پرويز ثابتی! (گفتگوی تلویزیون برابری با رفیق فریبرز سنجرى)

... دو تا موضوع فکر کنم مطرح کردید یکی در مورد نفس این شکایت، یکی در مورد اینکه خود پرویز ثابتی کی هست. در مورد خود شکایت من روشن بگویم در شرایطی که سلطنت طلب ها با وقاحت تمام دارند آرم ساواک رو بلند میکنند و می‌آورند نوبت تظاهراتشون حتی عکس ثابتی قاتل رو خب این اقدام مثبتی است در افشاگری علیه سلطنت و ساواک. ولی ما نباید دچار این اشتباه بنشینیم که فکر کنیم با چنین دادگاهی ما به عدالت دست پیدا خواهیم کرد و با دادخواهی خانواده‌های قربانیان شکنجه اینطوری برآورده میشه. دادگاهی که ثابتی رو قراره محاکمه بکنه و تا آنجا که من اطلاع دارم پرونده رو پذیرفته و حالا وکلای ثابتی زمان خواستن تا در دادگاه حضور پیدا کنند، اینها بخشی از امپریالیزم آمریکا هستن و به هیچ وجه ما نمیتونیم جنبش دادخواهی مردم خودمون رو در این مسیر تعریف بکنیم. به واقع دادخواهی مردم ما چه در دوره شاه چه در جمهوری اسلامی در بستر سرنگونی جمهوری اسلامی و جایگزینی یک رژیم مردمی که امکان میده دادگاه‌های مردمی تشکیل بشه، فضای بازی وجود بیاد برای طرح شکایت ها و اونجا میتونیم امکان این رو پیدا کنیم که جنایتکارها رو در دادگاه‌های مردمی به سزای اعمالشون برسونیم...

صفحه ۴

در صفحات دیگر

- در سوگ رفیق مادر، رفیقی از تبار
- رفقای مادر چریکهای فدایی خلق! ۱۱
- جمهوری اسلامی پنج زندانی
- سیاسی دیگر را اعدام کرد! ۱۴
- درباره فمینیسم ۱۵
- پیرامون خبر انحلال پ ک ک ... ۱۷
- گزارشی از ۲ آکسیون مبارزاتی ۱۸
- سروده‌هایی از پابلو نرودا ۱۹

یاد رفیق مادر (مادر شایگان -

فاطمه سعیدی) گرامی باد!

اشرف دهقانی

... شکنجه‌گران ساواک تحت ریاست پرویز ثابتی او را نه یک روز و دو روز، بلکه باره ماه تحت انواع شکنجه‌ها قرار دادند، از آویزان کردن از سقف در حین شلاق زدن تا وارد کردن شوک الکتریکی، تا قرار دادن در "آپولو" و به دفعات زیاد ضربات شلاق به کف پاهایش، تا قرار دادن در شرایط طاقت فرسای بودن در سلول و تا احضارهای متعدد شبانه به اتاق بازجویی و تهدید و توهین و تحقیر و... آری شکنجه‌گران و نیروهای امنیتی شاه همه اینها را در مورد وی آزمودند. به او وعده زندگی مرفه و "سعادتمند" را هم دادند. با این حال دشمن زبون هرگز قادر به شکستن روحیه مبارزاتی رفیق مادر نشد....

صفحه ۱۰

گفتگو با رفیق فریبرز سنجرى

درباره قیام و تکوین تشکیلات

چریکهای فدایی خلق ایران (۳۱)

... مناسبانه این اقدام سرکوبگرانه یکی از عملکردهای ضد مردمی حزب دمکرات بود. در جریان این اقدام ضد انقلابی سه تن از نیروهای سازمان پیکار کشته شدند. این اقدام بدون شک نمیتوانست مورد تأیید هیچ نیروی انقلابی قرار گیرد؛ و به همین دلیل هم بیشتر نیروها آنرا محکوم نمودند. البته کارهای این جنبی حزب دمکرات به همین مورد خلاصه نمیشود چون تا جایی که به یاد می‌آورم در زمستان همین سال آنها در بوکان تلاش کردند میتینگ کومه له را به هم بزنند که به زخمی شدن یکی از پیشمرگان کومه له منجر شد ...

صفحه ۱۲

نگاهی به "استراتژی دفاعی آمریکا برای یک قرن آینده"



مطابق یافته ها و ایده های مطرح شده در این سند عنوان شده است که این امپریالیسم آمریکا بود که در طول چند دهه پس از جنگ سرد بار اصلی مقابله با خطر کمونیسم و اتحاد جماهیر شوروی را با صرف هزینه نظامی بزرگی بر دوش کشید و وظیفه دفاع از ارزش های دموکراتیک غربی و مهار شوروی را بر عهده گرفت. این سیاست هزینه های هنگفتی را برای "تأمین امنیت جهانی" برایالات متحده تحمیل کرد؛ در حالی که شرکاء و رقبای اقتصادی آمریکا و از جمله اروپا و ژاپن توانستند از نتایج این نظم امنیتی استفاده کنند. آنها در نتیجه این توازن نیرو، به جیب آمریکا "رشد اقتصادی" بالایی را تجربه کردند و در برخی رشته های اقتصادی و تجاری حتی مقام پیشاهنگی آمریکا را پشت سر گذاردند، بدون اینکه مجبور باشند هزینه های مشابهی بپردازند. مطابق توصیه های این سند، آمریکا اکنون باید این عقب ماندگی در رشد اقتصادی را جبران کرده و هزینه های پرداخت شده را از جیب شرکای خویش تأمین نماید.

سند فوق سپس با تأکید بر ضرورت حفظ و گسترش "قدرت نظامی بی هم تری ایالات متحده" تأکید کرده و مطرح می کند که آمریکا نباید اجازه دهد هیچ قدرتی به سطحی از توانایی مانند شوروی برسد که بتواند نظم آمریکایی را به چالش بکشد. در نتیجه یکی از ماموریت های اصلی دولت های آمریکا - فارغ از تعلقات حزبی و جناحی - باید افزودن بر بودجه نظامی آمریکا به منظور تقویت و گسترش ماشین نظامی و ارتش این کشور برای پاسداری از "صلح آمریکایی" در سراسر جهان باشد، امری که از نظر این سند، "رهبری" و هژمونی آمریکا بر جهان و متحدانش را تضمین خواهد نمود.

به طور خلاصه این سند به دولت های آمریکا رهنمودهایی می دهد که شامل تقویت ماشین نظامی آمریکا و افزودن بر بودجه های نظامی این کشور تا ۳٫۸ درصد تولید ناخالص ملی، افزایش نیروهای نظامی در مناطق استراتژیک دنیا، افزودن بر شمار پایگاه های نظامی در سراسر دنیا به ویژه با تمرکز بر روسیه و چین، توسعه تسلیحات پیشرفته به ویژه با هدف کنترل فضا و ... می باشد. "پروژه قرن جدید آمریکایی" با "هشدار" در مورد این که "نظم آمریکایی" تا کنونی نمی تواند "ثابت" باقی بماند، بر ضرورت اتخاذ اقدامات فوق به عنوان "اقدامات پیشگیرانه" تأکید می کند و اجرای آن رهنمودها را راه جلوگیری از اضمحلال قدرت آمریکا و رهبری آن بر جهان می داند.

در چارچوب سیاست های تعرضی دولت آمریکا در زمینه های مختلف علیه سایر قدرت های امپریالیستی، در روزهای اخیر اعلام وضع گسترده تعرفه های جدید و بی سابقه نسبت به ده ها کشور از سوی ترامپ، و بالاخص وضع تعرفه های تا ۱۲۵ درصدی بر واردات از چین که با واکنش متقابل این قدرت امپریالیستی روبرو شد، این موضوع به یکی از سرفصل های اخبار تبدیل شده است. اکنون همه کارشناسان اقتصادی نظام سرمایه داری در یک مساله متفق القولند و آن اینکه دور جدیدی از یک جنگ تجاری با چشم اندازی نامعلوم ولی با هدف "برگرداندن عظمت آمریکا"، از سوی ترامپ و دولتش به تقریباً بقیه جهان تحمیل شده است. فارغ از هرگونه پیشداوری در باره سیر محتمل رویدادها و عاقبت این سیاست، اما یک چیز روشن است و آن این است که وضع این تعرفه ها و تشدید جنگ تجاری بین امپریالیست ها و تبلیغات صریح دولت آمریکا مبنی بر اجبار سایرین در پذیرش بی چون و چرای این تعرض، نمایانگر عمیق تر شدن بحران نظام سرمایه داری در سطح جهان و طبیعتاً تشدید تضادهای فی مابین قدرت های امپریالیستی برای بردن سهم بیشتری از استثمار نیروی کار کارگران و غارت و چپاول کشورهای تحت سلطه است.

در ارتباط با شرایط فوق ما در مقاله "ترامپ چهره بدون نقاب امپریالیسم در حال احتضار" (پیام فدایی شماره ۲۰۶) سخن گفته ایم، اما در اینجا جا دارد کمی بیشتر در باره زمینه های واقعی عروج دوباره ترامپیست ها در هیات حاکمه آمریکا و تعرض جدیدی که این قدرت امپریالیستی علیه بقیه متحدان و رقبای خویش آغاز کرده صحبت کنیم. در نتیجه لازم است به سندی تحت عنوان "استراتژی دفاعی آمریکا برای یک قرن آینده" PNAC - Project for the New American Century اشاره شود که شرحی از رؤس سیاست های کنونی تهاجمی آمریکا را در آن مطرح می کند. این سند حاصل یک مطالعه جامع و بررسی وضع اقتصادی سیاسی آمریکا توسط اندیشکده ای به همین اسم، یعنی PNAC پس از پایان جنگ سرد و فروپاشی شوروی می باشد. تهیه کنندگان این سند، در هنگام تنظیم آن با تأکید بر کم شدن رشد اقتصادی آمریکا در مقایسه با قدرتهای بزرگ دیگر و کاهش فاصله آنها با ایالات متحده، خطوط استراتژیک حرکت آمریکا و جهت گیریهای این قدرت امپریالیستی برای چند دهه آینده را با هدف بازسازی "قدرت" و عظمت آمریکا و مهمتر "تضمین" نقش هژمونیک و "رهبری" آن بر دنیای سرمایه داری ترسیم کرده اند و از هیات حاکمه آمریکا خواهان اجرای آن بودند.

جهان، سود و آز بی پایان امپریالیستها برای دست اندازی و مال خود کردن ثروتها و منابع طبیعی دنیا و تشدید غارت و استثمار نیروی کار کارگران در سراسر دنیا با اتکاء به قدرت نظامی و تجارت جنگی، آن منافع غیر قابل انکاری ست که محرک جنگها، لشکرکشی های نظامی و فجایع انسانی ناشی از آنهاست. ظهور دوباره ترامپ و سیاستهای فاشیستی تائکونی تیم او در آمریکا نمایانگر تشدید تلاشهای این قدرت امپریالیستی برای توسعه هژمونی و قدرت خود بر جان و مال مردم دنیا از طریق تهدید و جنگ افروزی و بحران افروزی برای دستیابی به منابع طبیعی و تجدید تقسیم بازارهای کنونی با هدف دستیابی به سهم بیشتر از کیک حاصل استثمار و غارت توده های تحت ستم جهان و غلبه و مهار بحرانهای اقتصادی در این کشور می باشد. در رسیدن به این هدف، آمریکا ابایی از زیر پا گذاردن تمامی قوانین تائکونی حاکم بر مناسبات بین خود و سایر قدرتهای اعظم در عرصه بین المللی ندارد. ترامپ و ترامپیسیم چهره بی نقاب امپریالیسم در حال احتضاری می باشد که برای حفظ موجودیت خود کمترین ملاحظه ای در ویرانگری و نابودی جان و مال حیات و معاش صدها میلیون تن از مردم ستمدیده دنیا ندارند.

جنگ یکی از راه های غلبه بر بحرانهای سرمایه داری ست. ظهور دوباره ترامپ و سیاستهای فاشیستی تیم او در آمریکا نمایانگر تشدید تلاشهای این قدرت امپریالیستی برای توسعه هژمونی و قدرت خود بر جان و مال مردم دنیا از طریق تهدید و بحران افروزی برای دستیابی به منابع طبیعی و تجدید تقسیم بازارهای کنونی با هدف کسب سهم بیشتر از کیک حاصل استثمار و غارت توده های تحت ستم جهان و غلبه و مهار بحرانهای اقتصادی در این کشور می باشد. در رسیدن به این هدف، آمریکا ابایی از زیر پا گذاردن تمامی قوانین تائکونی حاکم بر مناسبات بین خود و سایر قدرتهای اعظم در عرصه بین المللی ندارد. ترامپ و ترامپیسیم چهره بی نقاب امپریالیسم در حال احتضاری می باشد که برای حفظ موجودیت خود کمترین ملاحظه ای در ویرانگری و نابودی جان و مال حیات و معاش صدها میلیون تن از مردم ستمدیده دنیا ندارند.

نگاهی به عملکرد تک تک دولت های جمهوریخواه و دموکراتی که پس از تنظیم و انتشار این سند بر سر کار آمدند، هیچ شکلی برای چشمان واقع بین باقی نمی گذارد که چگونه این سند ضد خلقی به نقشه راه امپریالیسم آمریکا برای سازمان دادن یک تعرض بزرگ در سطح بین المللی علیه طبقه کارگر و خلق های تحت ستم و تمام دوستان و شرکاء رقبا و دشمنان این قدرت تبدیل شده است.

اعلام سیاست "نظم نوین جهانی" از طریق "جنگ بی پایان" دولت بوش علیه تهدیدات بین المللی و اعلام اینکه "هر که با آمریکا نیست، دشمن ماست"، سازمان دادن یک جنگ ویرانگر و اشغال عراق و افغانستان، سیاست "رژیم چنج" و نابود کردن ساختارهای لیبی در دوران اوباما، لشکر کشی به سوریه و اعلام "حضور بی پایان" نیروهای آمریکایی در این کشور در دوران اوباما و سپس تداوم آن سیاست در دوره ترامپ، و بالاخره گسترش حضور نظامی و باز توزیع نیروهای نظامی آمریکا در دوره بایدن همه و همه نشانگر تحقق توصیه های طراحان سیاست "پروژه قرن جدید آمریکایی" دهه ۹۰ هستند. (۱)

در تمام این مدت یعنی پس از انتشار این سند تائکون، بودجه نظامی آمریکا که ظاهراً پس از دوران جنگ سرد و تخفیف بحرانها می بایست کاهش یافته و صرف مسایلی نظیر رفاه عمومی گردد، رشد بدون وقفه و چشمگیری را شاهد بوده و اکنون به حدود ۹۰۰ میلیارد دلار (مساوی با ۴۰ درصد کل بودجه نظامی در دنیا و برابر با مجموع بودجه نظامی ۱۰ کشور امپریالیستی دیگر در لیست مربوط به هزینه های نظامی) رسیده است. توجه کنیم که این بودجه در زمان تهیه سند "پروژه قرن جدید آمریکایی" در اواخر زمامداری دولت کلینتون ۳۰۴ میلیارد دلار بود. اما نکته بس مهم در ارتباط با افزایش بودجه نظامی آمریکا این واقعیت است که در بستر افول قدرت اقتصادی ایالات متحده آمریکا و رشد چشمگیر اقتصادی دولت چین، امپریالیسم آمریکا سالهاست که می کوشد خود را از هر نظر برای مقابله با این رقیب تازه نفس آماده سازد.

اکنون یک ناظر بی طرف می تواند به روشنی مشاهده کند که آنچه امروز در جهان در نتیجه ایجاد و گسترش بحرانهای فاجعه بار بشری در قالب جنگ های وحشیانه و قتل عامها در فلسطین و سودان و سوریه و اوکراین و یمن و ... شاهد هستیم پیش از هر چیز حاصل بحرانهای اقتصادی نظام امپریالیستی حاکم بر جهان و در راس آن آمریکا و تلاش قدرتهای امپریالیستی و بویژه ایالات متحده برای تخفیف این بحرانها به ویژه از طریق گسترش حضور نظامی، ایجاد جنگ و سرریز کردن بار بحران بر دوش طبقه کارگر و خلق های تحت ستم دنیا از این طریق است.

جنگها و منازعات جاری در سراسر دنیا در شرایطی ست که تمام آمارها و پیش بینی های موجود از ورود تدریجی ولی اجتناب ناپذیر اقتصاد آمریکا به یک دوره "رکود" دیگر سخن می گویند و در تازه ترین ارزیابی ها توسط موسسه SBI، اقتصاد ایالات متحده در سال گذشته ضعیف تر شده است، به طوری که رشد تولید ناخالص داخلی از ۲/۲ درصد در سه ماهه چهارم ۲۰۲۲ به ۲/۵ درصد در سه ماهه چهارم ۲۰۲۳ کاهش یافته است. در ادامه این گزارشها مطرح می شود که احتمال رکود در اقتصاد آمریکا نسبت به ارزیابی های قبلی بیشتر شده و به ۴۰ درصد رسیده است.

جنگ یکی از راه های غلبه بر بحرانهای سرمایه داری ست. تلاش برای مهار و تخفیف بحران اقتصادی دامنگیر در آمریکا و در سطح

تعرض کم سابقه به زندگی مردم آمریکا، اخراج وحشیانه پناهندگان و پناهجویان، غارت آشکار و تصاحب منابع و ثروتهای مردم اوکراین، قتل عام مردم فلسطین و فتوای کوچ اجباری و نابود سازی هر چه بیشتر خلق فلسطین از سرزمینهای اشغالی با پیشنهاد بیشمارانه مالکیت بر غزه، تهدید ناتو و خیز برداشتن برای تصاحب گرینلند و بالاخره عریده کشی برای انضمام کانادا و ... همه و همه نه اموری تصادفی که حاصل یک پروژه بزرگ امپریالیستی توسط آمریکا هستند که از پایان جنگ سرد آغاز شده و اکنون با روند سریعتری توسط ترامپ به پیش می رود.

(۱) تنها مورد کاهش نیروهای نظامی آمریکا به خروج از افغانستان در دوره بایدن باز می گردد که در دوره ترامپ وعده آن داده شده بود. در این رابطه باید توجه کرد که خروج نیروهای آمریکایی از افغانستان اولاً در چارچوب یک مهندسی سیاسی یعنی دادن قدرت به نیروی نیابتی ارتش آمریکا یعنی طالبان صورت گرفت و ثانیاً این نیروها به همراه شمار بزرگتری از واحدهای ارتش آمریکا به دلیل جنگ روسیه با اوکراین به این منطقه اعزام شده و یا به نیروهای موجود در استرالیا و ژاپن و فیلیپین به منظور تقویت آرایش نظامی آمریکا در مقابل چین پیوستند.



جنایات ساواک و پرویز ثابتی!

گفتگوی تلویزیون برابری با رفیق فریرز سنجر



رژیم شاه میدونستن که بعد از مدتی آفتابی شده بود کسی که معمار نهادین سازی شکنجه و واقعا یک قاتل هست، این سیاست شکستن قبح شکنجه و قتل و عادی سازی لگد مال کردن حقوق انسانی مردم بلند کردن پرچم ساواک در میان سلطنت طلب ها و طرفداران پادشاهی به روشنی همه چیز رو برای ما روشن کردن. شما خب به روشنی میدونین ثابتی کی هست برای بینندگان تلویزیون برابری بگین نظرتون در رابطه با پرویز ثابتی و اون دوره چه هست و چرا اهمیت داره این شکایتی که انجام شده و چگونه باید پیش برود.

پاسخ: ببینید دو تا موضوع فکر کنم شما مطرح کردید یکی در مورد نفس این شکایت، یکی در مورد اینکه خود پرویز ثابتی کی هست. در مورد خود شکایت من خیلی روشن بگم در شرایطی که سلطنت طلب های بی شرم با وقاحت تمام دارند آرم ساواک رو بلند میکنن و میآورند توی تظاهراتشون حتی عکس ثابتی قاتل رو خب این اقدام مثبتی است در افشاگری علیه این سلطنت و ساواک و همه جنایت هایی که سلطنت پهلوی در تمام اون سالهای طولانی که بر ایران حکومت میکرده انجام داده.

ولی از این طرف من باید تاکید کنم که ما نباید دچار این اشتباه بشویم که فکر کنیم با چنین دادگاهی ما به عدالت دست پیدا خواهیم کرد و یا دادخواهی خانواده های قربانیان شکنجه این طوری برآورده میشه. ما باید بدونیم که دادگاهی که ثابتی رو قراره محاکمه بکنه و تا آن جا هم که من اطلاع دارم پرونده رو پذیرفته و حالا وکلای ثابتی زمان خواستن تا بعد در دادگاه حضور پیدا کنند، اینها بخشی از امپریالیزم امریکا هستن و به هیچ وجه ما نمیتونیم جنبش دادخواهی مردم خودمون رو در این مسیر تعریف بکنیم. به واقع دادخواهی مردم ما چه در دوره شاه چه در جمهوری اسلامی در بستر سرنگونی جمهوری اسلامی و جایگزینی یک رژیم انقلابی و مردمی که امکان میده دادگاه های مردمی تشکیل بشه، یک فضای بازی وجود بیاد برای طرح شکایت ها و اونجا ما میتونیم امکان این رو پیدا کنیم که جنایتکارها رو در دادگاه های مردمی به سزای اعمالشون برسونیم.

اما این که ثابتی کیه، ببینید در هزار و سیصد و سی و شش اگر اشتباه نکنم، رژیم شاه سازمان امنیت و اطلاعات کشور رو درست کرد و رئیس اولیه اش هم تیمور بختیار بود که اتفاقا ثابتی در ترور او نقش داشت و افتخار هم کرد و توی همین تلویزیون هایی که باهش مصاحبه کردن و یا کتابی که نوشت "دامگه حادثه" براش عرفان قانعی فر نوشت با افتخار هم این را جزء افتخارات خودش اسم میبره. در این اداره ۹ تا چیز داشت اداره ساواک، ۹ تا اداره داخلی داشت که بعداً شد ۱۰ تا و اداره سوم که ثابتی یک مدت زیادی مسئول یا مدیر کل اداره سوم بود، مسئول امنیت داخلی

توضیح: در رابطه با جنایات ساواک شاه و نقش پرویز ثابتی در ساواک - مساله ای که اخیرا باعث شد تعدادی از زندانیان زمان شاه از وی شکایت نمایند- در تاریخ ۲۴ مارچ ۲۰۲۵ تلویزیون برابری گفتگویی با رفیق فریرز سنجر از زندانیان سیاسی زمان شاه و از مسئولین چریکهای فدایی خلق ایران انجام داد. آنچه در زیر می آید متن این گفتگو می باشد. فایل تصویری-صوتی این گفتگو از طریق لینکهای زیر قابل دسترسی ست:

<https://www.youtube.com/watch?v=mKDu5cHiFkA&t=1259>
<https://tvbarabari.net/?p=17934>

تلویزیون برابری: با درودها و سلام های گرم به شما بینندگان عزیز تلویزیون برابری و برنامه گفتگو. با فریرز سنجر هستیم. درود بر تو فریرز جان.

فریرز سنجر: قربان شما ممنون. امیدوارم که سال نو سال خوب و پر از موفقیت و پیروزی باشه برای بینندگان شما و مردم ستمدیده کشورمون و بتوانیم در این سال جدید شاهد نابودی جمهوری اسلامی این جرثومه فساد و تبااهی باشیم و بالاخره بعد ۴۶ سال مردم ما یک نفس راحتی در سال نو بکشند.

مجری برنامه: منم باز به شما و همه بینندگان عزیز تبریک میگم نوروز رو امیدوارم نوروزتون پیروز باشه و هر روزتون نوروز و یک بهارن خجسته ای رو امسال شاهد باشیم با سرنگونی این حکومت اسلامی حکومت جنایتکاری که پیش از ۴۶ ساله جامعه ما رو در ویرانی و همه بهترین فرزندان ایران رو در واقع به جوخه های مرگ سپرده یا در تبعید و زندان و فشارهای فراوان. امیدوارم که به قول شما سال خوبی رو ما داشته باشیم. فریرز جان از زمانی که به لحظه ای که ما این خبر شکایت سه زندانی سیاسی دوران محمد رضا رو در یکی از این دادگاه های فدرال امریکا دیدیم بسیاری از در واقع در رسانه ها فارسی زبان و پلانفرمها جدال بزرگی آغاز شد برای دو چیز یکی مسئله مربوط به جنایت و شکنجه و حق دادخواهی مردممون و یکی سطح سیاسی قضیه. یعنی جریانات سلطنت طلب و حامی رضا پهلوی که میخوان اون رو به شاهی برگردانند و جریان سیاسی آزادیخواه و طرفداران حاکمیت مردم خصوصا این بیانیه هایی که بعد از اون انتشار پیدا کرد صف بندیها رو بسیار روشنتر کرد به گونه ای که ما شاهد بودیم که بسیاری از خود این جریانات سلطنت طلب که پرچم ساواک رو بالا برده بودند و با آفتابی شدن پرویز ثابتی در جریان جنبش خیزش انقلابی ۱۴۰۱ در واقع اون رو به عنوان عامل و آمرین بسیاری از شکنجه ها و سرکوب های دوره

دهقانی، اسداله بشر دوست، دیباج از مجاهدین، فاطمه امینی از مجاهدین، شیرین فضیلت کلام از چریکهای فدایی، بهمن روحی آهنگرانی از فدایی ها، ابراهیم پوررضا خلیق که در مشهد زیر شکنجه کشتنش، محمود نمازی و منصور فرشیدی که در قزوین دستگیر شدن و بعد بر مبنای اعترافات خود تهرانی که هم فیلمش هست و هم در روزنامه ها چاپ شده و هم یکی از این چیزهای (مهره های) جمهوری برداشته یک چیزی چاپ کرده به عنوان شکنجه در ایران همه اونا را گذاشته و اونجا خیلی روشن میگه که نمازی و فرشیدی رو حسین زاده گفت که باید بکشید. حسین زاده هم یکی از مسئولین شکنجه در کمیته مشترک و ساواک بود، و ما کشتیم. خب همه این کارها زیر نظر ثابتی و با امضاء ثابتی است که انجام میشه. یعنی اگه کسی بخواهد شک کنه در اینکه ثابتی یک قاتله، باید در واقعا هوش و حواس خودش برود شک کنه.

ببینید در تاریخ مبارزاتی مردم ما یک چیزی هست که بهش می گویند "جنایت در تپه های اوین" ۹ زندانی سیاسی رو که هر کدام هم مدتها بود از زندانشون گذاشته بود، یعنی مثلا شاید ۸ سال کشیده بود مثلا رفیق سعید کلانتری ۱۰ سال

محکومیت داشت فکر کنم ۸ سالش را کشیده بود. حسن ضیاطرفی، بیژن جزنی، عباس سورکی، اینا رو بردن با دو تا از مجاهدین کاظم ذولنوار و مصطفی جوان خوشدل در تپه های اوین به تیر بستن بعد هم گفتن از زندان فراد کرده در حالی که همه اسناد نشون میداد که تیرها از جلو به اینا خورده، بعد هم شلیک آخر هم به مغزشون شده و بعد هم گزارشات پزشک قانونی نشون میداد که اینا شکنجه شدن. خب بعداً هم تهرانی یعنی نادری (بهمن نادری پور) اومد توی دادگاهی که بعد از قدرت گیری جمهوری اسلامی برایش تشکیل دادن خیلی روشن گفت ثابتی دستور داد ما رفتیم اینا رو آوردیم و اونجا یکی از ما هم یک سخنرانی کرد که رفقای شما بیرون رفقای ما رو میکشن ما هم تصمیم گرفتیم شما رو اعدام بکنیم و بعد هم بستنشون به رگبار. خب این جنایت جنایتیه که همه چیزش روشنه. کسی هم که گفته خودش کسی بوده که در صحنه جنایت حضور داشته و کسی هم که این دستور رو داده خود پرویز ثابتی است.

در نتیجه در اینکه شما میگید قاتل، واقعا محق اید، این یک قاتل است. واقعا چه کسانی که زیر شکنجه کشته شدن چه کسانی که این طوری کشته شدن چه قتل هایی که حالا در دوره جمهوری اسلامی معروف شده به قتلای زنجیره ای. در دوره ساواک هم خب همین طوری بود. خب اگر بره آدم همین هنر پیشه ای که گوزنها را بازی کرد، این تعریف میکنه که منو که خواستن گفتن این چه فیلمی است که بازی کردی. بعد گفتن یه بار یه دفعه یه کامیون خورد بهت ها! خب این یعنی همون قتلای زنجیره ای که حالا مال اینها هیچ وقت رو نشد ولی در جمهوری اسلامی اون تضادهای درونیشون یه تعدادش رو شد که یک رسوائی بزرگی برای جمهوری اسلامی به وجود آورد و وزارت اطلاعاتش به وجود آورد که مجبور هم شدن بالاخره یکی رو بگیرن از نظر خودشون قربانی کنن که بگن اون موضوع سر یک عنصر خودسری بوده که اینکار را کرده. پس در نتیجه محاکمه پرویز ثابتی به دلیل جنایتیهایی که کرده خصوصا ساواک، ما باید شک نکنیم همونطور که وزارت اطلاعات شکنجه و تیرباران، اعدام، به دار آویختن جزء ذاتی چنین سیستمی است. چه در ساواک چه در وزارت اطلاعات. وزارت اطلاعات وقتی میره در تابستان ۶۷ اون همه زندانی سیاسی رو که همه هم محکومیتشون روشن بود خود دادگاه های جمهوری اسلامی محکومیتشون را روشن کرده بود و داشتن زندانشونو میکشیدن رو میگیره دوباره یک کمیته مرگ تشکیل میداد یکی دوتا سؤال میکنه و بعد میکشه خب این همون کاریه که ثابتی در سطحی پایین تر در تپه های اوین کرد.

کشور بود. مثلا اداره ای داشت به امور کارگزینی میپرداخت اداره ای داشت که به مسائل جاسوسی در کشور های همسایه میپرداخت ولی اداره سوم کارش این بود. خب امنیت در دیکتاتوری شاه هم برای همه مردم ما روشنه معنیش چیه چون دیکتاتوری شاه اجازه نمیداد که هیچ کس اعتراض بکنه اجازه نمیداد که مردم متشکل بشن. بدیهی ترین حقوق مردم را زیر واقعا سرکوب پایمال میکرد و اداره سوم وظیفه اش این بود که این امنیت رو با همین زندان و شکنجه و اعدام و اینها برقرار بکنه و ثابتی در یک مقطع خیلی طولانی رئیس این اداره بود و کارش هم همین گرفتن همه نیروهای آزادیخواه، گرفتن کمونیست ها بود و این هم ادعای احمقانه ایه که ساواکی ها میکنند که فکر میکنند که اینها فقط مبارزه شون یا مقابله شون با کسانی بوده که به مبارزه مسلحانه اعتقاد داشتند. اصلا اینطوری نبود چون لازمه اینجا تاکید کنم، من از ۱۳ مرداد ۱۳۵۰ تا ۳۰ دی ماه ۱۳۵۷ در زندان های شاه بودم و به تعداد زیادی من زندانی میشناسم با من رفیق بودن دیدمشون که اصلا تو پرونده شون یه چیزی به نام اسلحه یا حتی اعتقاد به مبارزه قهرآمیز وجود نداشت. ولی همه اونها هم مثل بقیه تحت شدیدترین شکنجه ها قرار داشتند.

الان وزارت اطلاعات یعنی فرزند واقعی همین ساواک وقتی میریزند خونه مردم دنبال هارد دیسک و موبایل و لپ تاپ و این چیزهاست، اون موقع وقتی می ریختن دنبال کتاب بودند و این کتاب هم هر چیزی که خود رژیم شاه اجازه داده بود که چاپ بشه رو میگرفتن میگذاشتن توی پرونده ات به اسم کتاب ضاله و حالا یک جرم هم برات درست میکردند. بگذارید من فقط یک نمونه اشاره کنم اگر به دفاعیات رفیق بیژن جزنی مراجعه کنید یکی از جرم هاش اینه که با بیگانگان ارتباط داره. علتش اینه که کتاب "بیگانه" آلبرکامو رو تو خونه اش گرفتن. یعنی ببینید چقدر این ساواک و این ثابتی مسئول این اداره واقعا کارشون احمقانه، وقیحانه، بیشرمانه است که یک کتابی که خود رژیم قانونا اجازه داده چاپ بشه رو چون اسمش بیگانه است، اصلا بدون این که بفهمند این "بیگانه" یعنی چی از نظر نویسنده، طرف رو گرفتن و این رو کردن جرمش که تو با بیگانگان ارتباط داری.

در نتیجه من تاکید بکنم که گرچه با آغاز مبارزه مسلحانه در سال ۴۹ در ایران ساواک بر شدت شکنجه ها و سرکوبگریهایش افزود ولی اصلا فقط به طرفداران جنبش مسلحانه نبود که میزد، و واقعا وحشت و رعب را که در سطح جامعه میخواست ایجاد بکنه از طریق هم جز اعمال شکنجه و تیرباران و واقعا حتی تبلیغ این که ما اگر بگیریمتون این کارها رو باهاتون میکنیم در سطح جامعه به جز این اصلا امکان پذیر نبود که یک چنین فضایی ایجاد بکنند که به قول خودشون میخواستن سکوت قبرستانی در ایران برقرار کنند. در نتیجه ثابتی به عنوان رئیس اداره سوم و بعدها یک مقطعی معاون ساواک، آدمیه که در صدها جنایت مستقیماً نقش داشته. من از ترور تیمور بختیار که خودش در کتابش دامگه حادثه توضیح داده، در تلویزیون مصاحبه با تلویزیون که فکر کنم امریکا توضیح داده در اون مستندی که برایش ساختن که یکی از همین مستندسازهای جمهوری اسلامی اومد و به چیزی به اسم مستند که اصلا مستند نبود گفتگو نمود یک تبلیغ بود برای تطهیر ساواک برای اینکه همین کارهایی که ما امروز تو تظاهرات میبینیم انجام بشه رو اومدن میکروفون رو گذاشتن جلو ایشون و آنجا هم گفته.

پس جدا از این، به تعداد زیادی ما زندانی سیاسی داریم که در زیر شکنجه شهید شدند. ببینید من فقط اسامی را میگم. بهروز

صلیب سرخ اعلام کرده که ما ۹۰۰ تا زندانی رو شناسائی کردیم از تعداد زندانی های سیاسی که دیدیم که آثار شکنجه رو بدنشونه. بعد شاه برمیگرده به علم میگه این آمار با آماری که اون هیئتی که خودم تعیین کرده بودم که بروند بررسی کنن انطباق داره. یعنی خود هیئت شاه هم تایید میکرده که ۹۰۰ نفر آثار شکنجه رو بدنشونه. خوب حالا من اینو بگم و این که حالا هر چیه هم این ساواکی ها و این سلطنت طلبها و اینا بیایند بگویند نخیر شکنجه نبوده. حالا به عده شون که وقیح اند که تازه میگویند، کم بوده، باید بیشتر می بود. ولی چیه هر چی هم از این چیزها بگویند ولی این واقعیت را که همیشه انکار کرد.

ببینید وقتی که قرار شد صلیب سرخ زندانی های سیاسی رو ببینه ما به عدهای بودیم که آثار شکنجه در بدنمون بود و آنها هم میدونستن که اینها رو که ببینند اینها نشون خواهند داد. به همین دلیل ماها رو تو زندانها شاید یک هفته میچرخوندن. تعدادمون هم زیاد بود. مثلاً اوین بودیم به دفعه بلندگو میگفت به لیست بالابندی رو میخواند میگفت وسایلتون را جمع کنید بیایید. ما رو میبردن کمیته. معلوم بود صلیب سرخ داره میره به اوین. تو کمیته بودیم به دفعه دوباره

میگفتن (که اونجا دیگه بلندگو هم نبود) می آمد نگهبان لیست رو میخواند سوارمون میکردن و میبردن قصر. بعد از چند بار که ما رو چرخوندن، بالاخره تو قصر مجبور شدن ما رو نشون صلیب سرخ بدن. که میگه در گزارش صلیب سرخ اومده که ۹۰۰ نفر آثار شکنجه روی بدنشون هست. درست به این خاطره که اونجا همه ما رو دیدند دیگه، و این بچه هایی هم که بهتون گفتم از همه گروه ها بودن، نه یک گروه، از همه گروه ها بودن و اینها هم خیلی با جسارت همه شکنجه هاشون رو برای صلیب سرخ تعریف کردن و آنها هم در اون گزارششون این رو قید کردن. و اینجا بود که دیگه این مورد هم بود. در این تعدادی که براتون گفتم به عدهای بودن که اساساً دادگاه های علنی داشتن و اینها عکس هاشون تو روزنامه ها اومده بود، و همه در کنفدراسیون چه بخش خارج از کشور سازمان چریک ها و مجاهدین، چه گروه های طرفدار حقوق بشر، اینها هم این اسامی رو داشتن و من یادمه مثلاً اون موقع مثلاً هر کسی که رادیو بغداد مثلاً کارش این بود که می گفت فلانی را در فلانجا گرفته اند، در اینجا گرفتن، اسمش و مشخصاتش را می داد. خوب این اسامی در خارج از کشور بود، دست صلیب سرخ هم بود، دنبالشون میگشت، اینها هم نشون نمی دادن. همین ثابتی نشون نمی داد ولی بعد مجبور شدن و نشون دادن و حاصل این نشون دادن اون گزارشیه که میگه ۹۰۰ نفر در بدنهایشون آثار شکنجه هست، واقعا هم هست. خلیها در این رژیم دار و شکنجه واقعا شاهنشاهی وحشیانه شکنجه شدن. من فقط اسم چند تا رو میگم مثلاً موسی محمدنژاد، محمد علی شرف دین زاده، احمد حنیف نژاد، اصغر ایزدی و خیلی های دیگه

مجری برنامه: همایون کتیرائی را که سوزانده بودند.

پاسخ: اون ها کسائی بودند که شهید شدن. من اینهایی که زنده بودن و هنوز هم زنده هستند خوشبختانه. آنهاپی که شهید شدن، خوب مثلاً همایون کتیرائی رو با هیتر گذاشته بودن زیر صندلی تمام باسنشو سوزانده بودن و آنقدر این رفیق مقاومت کرده بود که تا مدتها این به مسئولی قزل قلعه داشت استوار ساغی. این استوار ساغی هر کسی که مثلاً زیر شکنجه جیغ و داد میکرد و التماس میکرد، می رفت بهش می گفت تو که مثلاً ... (حالا اون یک کلمه دیگه می گفت) تو که دلش را نداشتی چرا اومدی؟ برو از کتیرائی یاد بگیر. بطور واقع این حرف رو میزد. یا مثلاً من نمونه مشخص براتون بگم، مثلاً مسعود احمد زاده خوب این هم پشتشو سوزانده بودند و هم شکمش رو و خودم با چشمهای خودم دیدم.

مجری برنامه: خوب یک لیست دوم هم که داشت. یعنی در واقع همون موقعی که در واقع توی تپه های اوین که اون بچه ها را برد، من توی خاطرات خیلی از این رفقا مون میبینم که از بچه های زندان بودند میکن که در همون موقع توی بعد از ۲۱ فروردین ۵۴ در واقع این خبر اعلام شد و اینا میگه که یک باره خیلی مواقع اومدن قبلش چیز کردن به سری زندانیان سیاسی رو برداشتن و بردن اوین یعنی به حدود به لیست بزرگتری که افراد بسیار نوشته که ناگهان روبن این رو نوشته که ناگهان بلند گوی زندان اعلام کرد که افراد زیر به زیر هشت بیایند. روبن، غلام ابراهیم زاده، رضا نعمتی، ناصر کاخ ساز، شکرالله پاک نژاد، سیاوش شافعی چند نفر دیگر میگه در فهرست کسائی قرار داشتن که زیر هشت فراخوانده شدیم میگه ما رو سوارو ماشین کردن و میدونستیم که میبرندمان اوین. بعد میگه که اونجا و همه این بودن که دست بالمون رو بستند و چشما بسته و همه منتظر بودیم که با عنوان فرار از زندان هم حتی به مسلسل کشیده بشویم یا بسته بشیم و این وضعیت تا چند ساعت طول کشید تا آنگاه ما رو به اولین اتاق بند عمومی اگه فراموش نکرده باشم بند عمومی بند ۲ اوین که کاملاً خالی شده بود بردن چشمبند رو از چشممان رو برداشتن و حدود دو سال در این بند و بند های دیگه بودیم میگه اگه اون اعتراضات توی خارج از کشور توسط کنفدراسیون انجام نمیشد قطعاً در واقع این کار رو میکردن میگه اصلاً به سرهنگ وزیری بود که حتماً شما بخوبی میشناسیدش رئیس وقت زندان اوین که میگه یک آدم روانی و واقعا سادیست و آزارگر بود و اون اومد گفت که در واقع شما تئوری بقا رو رد کردید حالا از ما چه توقعی دارید و میگه به همین سبب اصلاً همه چیز شده بودن حالا در مورد این سرهنگ وزیری که زیر دست این بود چرا که همیشه من به اون چیز سیروس نهاوندی بعداً اشاره میکنم. بفرمایید شما.

پاسخ: ببینید خوب برای اینکه این ۹ نفر رو بکشن معلومه تعداد زیادی از زندانیان رو از جای مختلف آوردن اوین و بند دو اوین هم که پایین چپی ها بودن بالا مجاهدین اصولاً از قبل هم بود. مثلاً قبل از این چیز ها ما خودمون تو بند دو اوین بودیم ولی اون رو تبدیل کردن به جایی که دیگه اکثر کسائی رو که بهشون حساسیت داشتن در اون بند گذاشتن و بهشون ملاقات نمی دادن، محدودشون کرده بودن، روزنامه نمی دادن اما این که یک لیست دیگه ای بود این به واقعیه لیست دوم بود و یک عنصری هم کاملاً می دونستن که کاندید لیست دوم هستند. ولی این که این کار رو انجام ندادن به خاطر فشارهایی بود که رسوائی اعدام ۹ نفر به بار آورد. در نتیجه ساواک و دربار دست نگه داشتن تا مثلاً فضا براشون آماده تر بشه بعد این کار رو انجام بدن، که خوب با اومدن کارتر روی کار، اصولاً فضا به شکل دیگه ای پیدا کرد و هیچوقت این امکان به اینا دست داده نشد که دوباره اون جنایت رو تکرار کنند در هر ابعادی. ولی واقعیت اینه لیست دومی وجود داشت و به حدی کاندیداهاش هم مشخص بود که کیها رو میخواند بکشند. یک عدهای بودند که خوب ساواک بهشون حساسیت داشت و هر جور شده میخواست اونا رو از بین بیره. ببینید مثلاً برای این که ما این وضع ساواک رو بدونیم من یک چیزی از خاطرات علم براتون تعریف کنم.

در خاطرات علم وقتی که صلیب سرخ اومد به ایران و زندانی ها رو دید و یک گزارش داد به شاه، علم از این گزارش ناراحت، به شاه میگه که اعلیحضرت این گزارش به نفع ما نیست. شاه میگه نه این فقط برای ماست جای دیگه ای پخش نمیشه و چیه در اون گزارش

مجری برنامه: توی دادگاه هم نشون داده بود.

این ساواکی ها و واقعا وقتی ما می گیم ساواکی ها باید تاکید کنیم و وارثین برحقشون یعنی همین وزارت اطلاعاتی ها دارن علیه مردم می کنند، بعد یاد این دوره جنبش ۸۸ اکه یادم نرفته باشه یه چیزی درست کرده بودند بنام کهریزک. تو این کهریزک خب به مردها تجاوز می کردند و سه چهار نفر هم از زندانی هایی که در خیزش ۸۸ دستگیر شده بودن تو اونجا کشته شدن که یکیشون هم خود باباش آدم مهمی بود در جمهوری اسلامی و این مسئله چیز کرد به هر حال این وقتی انعکاس پیدا کرد این کهریزک به قول مرکزی که تجاوز می کند و اذیت می کند و شکنجه می دهد و آزار می دهد شناخته شد تو افکار عمومی. من بعدا دیدم که مثلا طرف این در اومد یه نواری بود از مقامات امنیتی جمهوری اسلامی که داشت به او یکی پشت بیسیم می گفت کهریزکیش کن! یعنی ببینید چه وقاحتی یعنی فقط آدم هایی مثل ثابنی هستند که چنین وقاحتی رو دارن، "کهریزکیش کن" یعنی ببر اونجا بهش تجاوز کن، و این کاری که خب تو همین ساواک و شهربانی و بعدا کمیته مشترک ضدخرابکاری اینها می کردند.

وقتی ما می گیم ساواکی ها باید تاکید کنیم و وارثین برحقشون یعنی همین وزارت اطلاعاتی ها دارن علیه مردم می کنند، بعد در این دوره جنبش ۸۸ اکه یادم نرفته باشه یه چیزی درست کرده بودند بنام کهریزک. تو این کهریزک خب به مردها تجاوز می کردند و سه چهار نفر هم از زندانی هایی که در خیزش ۸۸ دستگیر شده بودن تو اونجا کشته شدن که یکیشون باباش آدم مهمی بود در جمهوری اسلامی و به هر حال این وقتی انعکاس پیدا کرد این کهریزک به عنوان مرکزی که تجاوز می کند و اذیت می کند و شکنجه می دهد و آزار می دهد شناخته شد تو افکار عمومی. من بعدا دیدم که یه نواری در اومد از مقامات امنیتی جمهوری اسلامی که داشت به او یکی پشت بیسیم می گفت کهریزکیش کن! یعنی ببینید چه وقاحتی یعنی فقط آدم هایی مثل ثابنی هستند که چنین وقاحتی رو دارن، "کهریزکیش کن" یعنی ببر اونجا بهش تجاوز کن!

یک مورد دو مورد هم نیست شاید مثلا زنهایی که بدن اعظم روحی آهنگرانی رو تو حموم دیدن و هم تعریف کردن بعدها که تمام پشتش آتیش سیگار گذشته بودن. این واقعیتی که در ساواک بوده و حالا این ثابتی که مدعی است که حقوق خونده بود و با شکنجه مخالف و شکنجه رو غیرقانونی می دونه، مثل اینکه فکر میکنه خیلی شاهکار کرده که چون من حقوق خوندم با شکنجه مخالفم ولی در عمل انجامش ولی می آیم جلوی دوربین که میشنیم میگه نه من اصلا شکنجه ای ندیدم در حالی که بروید در دادگاه سال ۷۷ گروه جزئی رسماً اعلام می شود که ثابتی یکی از شکنجه گران بوده که در این شکنجه این گروه نقش داشت، چاپ هم شده. یا عباس مفتاحی خودش تو اتاق به ماها گفت که ثابتی رو منو در حالی که وحشیانه شکنجه می دادن ثابتی رو آورده بودن که منو تحت فشار بزاره که بیا و در تلویزیون اون موقع ما دست از سرت میکشیم. در نتیجه کسانی که واقعا می خواهند ساواک و نهادهای امنیتی رو بشناسند باید بدونند شکنجه و اذیت و آزار جزء ذاتی این سیستمهاست و شکلهای مختلفی داره، برخی چیزهای ابتکاری هست که به عقل به قول معروف جن هم نمیرسه ولی یک بازجو احمقی اونجا سر تو پیاده‌اش میکنه. و اصلا چیز هم نیست که بگویی یک چیز عمومی هست و به شخص خاصی رو یک کار خاصی رو پیاده می کنند و منظور از شکنجه هم روشنه می خواهند اطلاعات بگیرن و بعد هم طرف رو خرد کنن با اطلاعاتش به دوستانش به رفقا دسترسی پیدا کنند و از سوی دیگه با انعکاس این مسئله در سطح جامعه رعب و وحشت ایجاد کنند و اجازه ندهند که مردم دوباره بلند بشوند و بخواهند به فکر مبارزه بیفتند.

مجری برنامه: این چیزی که شما خوب از شکنجه ها و اینها گفتید از چیز دیگری که نقش خود این ثابتی رو در واقع خیلی جلو چشمان مباره اون تشکیل به اصطلاح سازمان رهایی بخشی بود که توسط ساواک و اون شخص "تهرانی" اینا انجام شده اینا و موقعیتی که اونها پیدا کردن در واقع میبینیم که یکی از رفقای فدایی مثل اینکه رفیقمون "سید جمال الدین سعیدی" که ارتباطش قطع شده بود بعد اومده بود وصل شده بود، به گونه ای به بچه های سازمان به اصطلاح سازمان رهایی بخشی اینها در واقع به نقش در واقع سیروس نهاوندی در واقع پی میبرن و موقعیتش این

پاسخ: بله! توی دادگاه هم نشون داده بود. که "نوری الیلا" اونجا بود و رفت در نشریه "ساندی تایمز" یه چیزی نوشت که چیه نشون می داد که اصلا توصیف کرد آثار سوختگی در بدن این رفیق رو. بعداً هم که یک خبرنگاری اومد با شاه مصاحبه کرد و به این گزارش ساندی تایمز استناد کرد و شاه هم عصبانی شد و بهم زد این مصاحبه را. در ضمن فکر کنم این مصاحبه شاه با ترجمه فارسی در سایت سپاهکل هست اگه کسی مایل باشه ببینه.

جدا از این مسائل من عباس مفتاحی رو واقعا خودم با چشمهای خودم دیدم. ۲۶ روز تمام او را شکنجه میدادند. ۱۵ روز روی تخت شکنجه بود. یعنی اون اتافی که اون تخت رو که گذاشته بودن، و این رو روش خوابانده بودند و پاهاش رو بسته بودند و میزدند. ۱۵ روز کامل توی اون اتاق بود. سه بار روی پاش عمل جراحی کردن. نه به خاطر این که مثلا حالا کمکش کنن که آثار شکنجه بره، برای اینکه پاش آماده بشه برای شکنجه

های بعدی. انواع و اقسام شکنجه ها رو میکردند. از شلاق که شلاقش در ابعاد مختلف بود. ولی شلاق معروفش اونجا در اوین میگفتن چهار در ده. که یک کابلی بود که چهار تا سیم مسی که روکش داشت در درونش قرار داشت. و بعد با این میزدن کف پای زندانی یا به باسن زندانی یا به بدن زندانی. بیشتر کف پارو می زدن، و بعد واقعا بین خودشون چون بازجوهای جوان مثلا همینطوری می زدن پای طرف خونی می شد. بعد، وقتی پای طرف خونی میشد امکان این که بیشتر بزنی کم می شود. ولی حسینی استادشون بود واقعا. به ردیف پشت سر هم همینطوری می زد به کف پا که تمام قسمت پا شلاق بخوره، زندانی درد بکشه و اگر چیزی داره بگه و بعد دوباره که یک ردیف می موند ردیف دوباره و بعد یک کار دیگه هم می کردن مثلا هر ربعی (ساعت) که مثلا همینطوری می گم کتک می زدن شکنجه ات میدادن، بلندت می کردن با شلاق به بدنت می زدن مجبور می کردن یک کاری به اسم "بشین و پاشو" که این باعث می شد خون توی پاهات جریان پیدا بکنه و باد شکنجه کمی بخوابه و امکان پیدا کنن که بیشتر بزنی.

مثلا خود منو که میزدن این تهرانی من میدیدم با یه خودکاری زیر پای من را اینجوری می کنه من اونوقت داشتم شلاق میخوردم ولی پیش خودم گفتم که توی این وانفسا این مردکه چیکار داره می کنه. بعد از یک مقداری که این با خودکار چیز کرد و اینا بعد ما رو بلند کردن حالا شروع کردن زدن که بشین و پاشو کن. من آنجا فهمیدم که بابا این خودکارم نقش همون بشین و پاشو رو داره یعنی گردش خون رو تسریع میکنه و جا باز میکنه برای شکنجه های شلاق بیشتر. من فقط برای اینکه این برنامه ربط پیدا میکنه دستبند قیونی اینجوری میزدن دست ها رو از پشت خیلی دردناک بود قفسه سینه رو بعد به حالت دستبند قیونی آویزونت می کردن بعد شلاق در کف پا و همه جای بدن، سوزن زدن زیر انگشت ها، بی خوابی دادن، با سیگار بدن تو را سوزندن، یا البته برای همه نکردن ولی هیتر می گذاشتن زیر تخت و تو یا قسمت باسنت یا شکمت اون هیتر چه کار می کرد می سوزند.

رفیق احمد زاده - مسعود احمد زاده- تعریف میکرد که من که به شکم روی تخت دراز کشیده بودم و هیتر گذاشته بودند زیر تخت و این داشت شکمم را می سوزند من با چشم خودم می دیدم که قطرات روغن دارد از بدنم می ریزه روی زمین. این چنین جنایتی

که به عده ای شک کردن به سیروس و فکر کردن ساواکیه، خیلی‌ها رو گرفتن، به عده فکر کنم ده نفر را کشتن که اصلا اسلحه هم نداشتن معتقد هم نبودن به مبارزه مسلحانه که بخوان اسلحه داشته باشند. ولی اینا کشتنشون فقط به این خاطر که سیروس نپاوندی رو در کارهای بعدی حفظش کنن و بتونن دوباره از طریق سیروس نپاوندی دام بگذارند و نیروهای انقلابی چپها و کمونیستها رو بازداشت کنند.

خب این به مورد بود، به مورد دیگه که باز هم خیلی تاثیر مهمی داشت در فعالیت های مبارزه علیه رژیم شاه یک نفر بود به نام عباس علی شهرداری نژاد که خود

همین ثابتی اسمشو گذاشته بود "مرد هزار چهره" و اگر به مصاحبه های تلویزیونی دی ماه ۱۳۴۹ ثابتی که داره ترور تیمور بختیار را توضیح میده اشاره کنیم یک جوری به این هم اشاره میشه. این جناب عباس علی شهرداری نژاد یا همون بهش میگفتن شهرداری، این شهرداری یک چیزی درست کرده بود به نام تشکیلات تهران حزب توده بعد میرفت با رهبران حزب توده که خارج از کشور هم گزارش میداد ما درست کردیم چیزی هم چاپ میکردن "نامه مردم" اونا هم فکر میکردن که تشکیلات دارن، از کارهایی که این تشکیلات برای ساواک کرد یکی

ضربه به گروه جزنی بود، ناصر آقایان از این توده ای های قدیمی بود که پلیس شده بود این عباس سورکی رو که اسلحه ای که داشت را داده بود دست این تا مخفی کنه و رفت گرفت، اونا رو تعقیب کردن و رسیدن به خیابون ملک به عباس سورکی و بیژن جزنی هر دو را گرفتند. بعد هم حسن ضیاءظریفی رفت توی خونه دکتر واجدی پور اونا هم از رهبران این تشکیلات تهران بود ولی پلیس نبود و ملاقات کرد با عباس شهرداری و یک مذاکراتی با هم کردن که مثلا آیا چه کمک هایی مثلا میتونه تشکیلات تهران حزب توده به اینها بکنه که بعدش خود ظریفی و احمد افشار را گرفتند. از اونجا به عده شون تصمیم گرفتند دیگه برن فلسطین که باز اونها رو هم این شهرداری برایشون پاسپورت و ... غیره و راه عبور درست میکرد که چندتا شون هم توی خوزستان شلمچه اینها گرفتند. در نتیجه عباس شهرداری ضربات بزرگی زد به این گروه تعداد زیادشون نتیجه مستقیم تشکیلات تهران حزب توده بودن که دستگیر شدند و این حالا کار ندارم به ضرباتی که به خود توده‌ای ها زد چون به اسم تشکیلات تهران سازمان یک توده ای درست کرده بود و افراد طرفدار حزب توده رو جذب میکرد و منفعلشون میکرد، ضربه میزد اینها. اگه اشتباه نکنم علی پاینده از بچه های قدیمی چپ ایران بود که بیشترم فکر کنم که گرایشات توفانی هم فکر کنم داشت. این یک خاطراتی نوشته که در ایران چاپ شده این در قزل قلعه که بوده میگه با یک زندانی که پیر مردی بود و توده ای بود و اینها ما تو اتاق بودیم تهرانی وارد شد. گفت وقتی تهرانی چهره این دوتا به هم خورد به لیخندی تهرانی زد و رفت و گفته که این اصلا خیلی ناراحت شد. ما ازش پرسیدیم چی شده؟ گفت بابا این تهرانی هم حوزه من بوده تو تشکیلات تهران. یعنی باهاش هم حوزه بوده میشستن و با هم بحث میکردن و مثلا اونجا اونا قیافه توده ای میگرفته و اطلاعات اینو میگرفته میبرده میداده به ساواک. بهرحال ...

مجری برنامه: در مجموع خصوصا این مسئله طرح سؤالی هست برای خیلی ها بعد از ۲۷-۴۸ سال چرا مهمه در واقع چرا مهمه این مسئله شکایت از ثابتی و بیش از هر چیز مطرح کردن موقعیت و وظیفه ای که ساواک داشت و تخریبی که در واقع به وجود آورد و فرزند زمانی خودش ساواکا و این دستگاه امنیتی کنونی را در واقع به وجود آورد. چرا اهمیت داره برای امروز و آینده ایران؟

که اونا تردید داشتن بعد اونا رو جمع میکنن ساواک و میان در روز ۲۰ آذر ۵۵ و میریزن تو خونه های تیمی که خود ساواک برای اینا درست کرده بود و ۲۰۰ نفر رو دستگیر میکنند بعد دو تا خانه تیمی رو که میدونستند که مسلح هم نبودن و مقاومت مسلحانه هم در کار نبوده میریزن و همه اونا ها رو قتل عام میکنند و سعیدی و در واقع دهقان رو دستگیر میکنن و میرن زیر بازجویی اینها که اینها چطور فهمیدن که در واقع این سیروس نپاوندی مامور ساواکه و بعد میکنن که سید جمال الدین سعیدی و بهرام نوروزی اینها رو میندازن در واقع دریاچه قم. تو این زمینه چگونه میبینید

چون خب انعکاسش در واقع توی زندان ها هم بود و این نقشی که ساواک داشت میدونست که اینا گروه به قول معروف خطرناکی هم نیستن همشون و همه اطلاعاتشون و اینها ساواک از طریق سیروس نپاوندی داشت چرا اونا رو واقعا قتل عام کردن و اونجوری سازمان داد؟ چون من بعدشم یادمه به سازمان دیگه ای بعد از اونا درست کردن مثل شفق سرخ که میخواستن باز به سری از چپ ها و جریان مخالفین رو در واقع سامان بدن که خوشیخانه به انقلاب خورد

و نتونستن همون سیاست ایجاد سازمان رهائی بخش و از این طریق ضربه زدن به سازمان فدایی رو پیش ببرن. اینو چگونه میبینید؟

پاسخ: ببینید یکی از کارهای خیلی همیشگی نهادهای امنیتی اینه که سازمان های تقلبی و موازی میسازه. این کاریه که تو همه نهادهای امنیتی هست مخصوص ساواک نیست، خود همین وزارت اطلاعات هم از این کارها زیاد کرده، ولی در مورد ساواک یک چیزی که هست چند مورد موفقیت آمیز بوده واقعا.

به مورد که شما گفتید سیروس نپاوندی. سیروس نپاوندی رو گرفته بودند و قرار بود بیرندش دادگاه این میدونید که اینها بانک زده بودند بانک ایران انگلیس را سال ۴۹ زده بودند، به سفیر آمریکا حمله کرده بودند، سیروس نپاوندی میدونست که احتمالا اینا رو اعدام میکنند، رفت اطلاع داد که این هم توی اعترافات تهرانی روشن هست و به تهرانی گفتش که من میخوام همکاری کنم و تهرانی گفتش که من در این حد نیستم، رفته بود به بالاتر از خودش گفته بود. بالاتر تهرانی عضدی بود، بعد ازعضدی هم همین ثابتی بود. اینها سیروس نپاوندی رو میربند باهاش مذاکراتشون رو میکنند و قول و قراراشون را می گذارند بعد میان در بیمارستان ۵۰۱ ارتش به تیر میزنند به دستش. این تیر را هم میزنند که وقتی این رفت میگه من فرار کردم مثلا در حین فرار تیر خورده باورش کنند. دکترای هم که از خود بچه های همین سازمان انقلابی اونا دوره بود دست او را دیده و در خاطراتش گفته که من پانسمنانش کردم. به این طریق این رو فرستادند توی بچه هایی که میشناخت و این شروع کرد با بچه هایی که میشناخت اساسا به تشکیلاتی درست کرد و این تشکیلات هدفش بیشتر این بود که توی روابط انسان ها با هم دارن دیگه مثلا شما به دانشجویی رو میری پیدا میکنیم یعنی اونا دانشجوی چهار تا رفیق داره که اونها با این خط نیستن ولی مثلا میخورن به فدایی ها میخورن مثلا به مجاهدین میخورن به گروه های دیگه خب از این طریق همه هم در این سازمان میبایست گزارش بنویسند.

این گزارشات هم میرسید دست سیروس نپاوندی و از اونجا میرفت دست اگر اشتباه نکنم فردی به نام رسولی (ناصر نوذری) و بعد بررسی میشد، میرسید به ثابتی. خب این ها وقتی که فهمیدن

خوشبین باشه ولی نباید زیاد هم آدم دچار توهم بشه چون واقعیت اینه که ببینید این ثابتی مسئول اداره سوم ساواک بود ولی با "سی. ای. ای" هم ارتباط داشت و الان در اون کشوری که هست اونها هم قدرت دارند اینجوری نیست که فکر کنید که همه چیز

مجری برنامه: خوب قطعاً به نظرم میشه گفت تا حد زیادی این چیزی که هست بیشتر افکار عمومی مردم ایران و جوانان و کسانی که میخوان در حال انقلاب کردن علیه حکومت اسلامی اند و میدوند که در واقع میراث شکنجه به دست حکومت پهلوی اگر بنیان گذاشته شد دست این جمهوری اسلامی رسید و گسترش پیدا کرد اگر ساواک هم که هرگز برای ملت ایران منحل نشد در واقع توسط جمهوری اسلامی مصادره شد تا بشه سوامایی که به اصطلاح ریاست اداره سومش توسط همین آقای ثابتی بود و او که در واقع مسئول حفظ امنیت داخلی حکومت شاه بود مسئول امنیت رو به دست جلادانی داده که در واقع همون شیوه ها و همون روش ها رو دنبال می کنند بحث بر سر اینه این روش ها و رویکردها و این سازمان های مخوف باید واقعا هم افشاء بشوند و هم از روی زمین برداشته بشوند تا بشه آزادی و دموکراسی در واقع یک حکومت مردمی رو مردم ایران تجربه بکنند. از شما ممنونم فریبرز عزیزم اگر نکته ای دارین در آخر بگویند ممنونم.

پاسخ: من هم متقابلاً سپاسگذاری میکنم از شما بخاطر این گفتگو و تأکید میکنم برای اینکه واقعاً به چنین جایی که گفتید برسیم ضرورت داره که قبل از هر چیز این نظام های دیکتاتوری حاکم از بین بروند. باید مبارزه ای بشه که تحت یک نیروی رهبری نیروی انقلابی اصولاً این سیستم موجود رو که هر وقت و تا وقتی که وجود داره ساواک و وزارت اطلاعات را بازتولید میکنن از بین بیره وقتی اون کار بشه بعد به این آرزوها هم میشه دست پیدا کرد، چون ما باید بدونیم درسته که در زمان بختیار (شاپور) اعلام کردند ساواک منحل شد ولی ساواک دست نخورده زیر نظر حسین فردوست به جمهوری اسلامی منتقل شد و جمهوری اسلامی هم اون را برای فعالیت های خودش بخصوص با یک جنبش وسیع توده ای مواجه بود سازماندهی کرد و اسمشو گذاشت وزارت اطلاعات اون پدر این فرزند ناخلف است. نابودی این دو تا خواست قلبی همه نیروهای انقلابیه. برای رسیدن به این خواست باید نظم سرمایه داری حاکم در ایران و سلطه امپریالیسم در ایران از بین بیره و تنها در اینصورتیه که ما به این مطالبه بر حق میرسیم. شاد باشید.

تلویزیون برابری: ممنونم قربان تو فریبرز جان و شما بینندگان عزیزی که برنامه گفتگو را دنبال می کنید.

پاسخ: ببینید، هر چی که نهادهای امنیتی چون کارشون خیلی روشنه مخفییه برخی ها دچار این توهم بودند. اسم نمی برم ولی فکر میکردند میروند با ثابتی مصاحبه میکنند اون براشون تعریف میکنه که مثلاً سیروس نهاوندی چه کار کرد چه جوری بود یا ما به خانه مهرآباد جنوبی در هشت تیر چه جوری رسیدیم؛ این ها توهم است. دستگاه امنیتی حتی طرف که میره و کنار گذاشته میشه یا میره هم باز حرف نمیزنه. این خاصیت تمام دستگاه های امنیتی و در نتیجه دادگاهی کردن اینها اگر از این زاویه باشه که افشاء کنه روش ها و سیستم های کار این دستگاه ها رو خیلی مثبته ولی نباید دچار توهم شد و انتظارات دیگری داشت. ولی از این زاویه که این دستگاه امنیتی چون مثلاً ببینید این ثابتی تا مدت ها سالها مخفی بود کسی نمیدونست کجا چون چهره شناخته ای شده بود آمده بود تو تلویزیون اینها همه میدونستن که این زنده است و خارج از کشوره ولی نمیدونستن کجاست. برخی ها میگفتن اسرائیل است بعضی ها میگفتند امریکاست. این وقتی که اومد با تلویزیون آمریکا صحبت کرد و با اون قانعی فرد صحبت کرد و بعد کتاب نوشت در دامگه حادثه خب این علنی شد ولی چه جوری علنی شد؟ در ارتباط با وزارت اطلاعات علنی کرد خودشو. یعنی اساساً اون کسی که فرستاده بودن که با این مصاحبه کنه خودش وزارت اطلاعاتی بود. اون کسی هم که بعداً برایش فیلم ساخت مثلاً مستند که در این تلویزیون من و تو پخش میشد در چند قسمت هر کدوم یه ساعت.

مجری برنامه: هفت قسمته هفت ساعت فیلمه

پاسخ: بله هفت قسمت داره اون هم خودش مستند سازی بود که برای قاسم سلیمانی فیلم ساخت.

مجری برنامه: آره مال صدا و سیما بود.

پاسخ: در نتیجه اینها خودشون میدونن کجا باید حرف بزنند و کجا میتونن برن، یک محدوده ای وجود داره، اینجوری نیست که هر کسی سرشو بندازه پایین بره اونجا بگه بنده مثلاً خبرنگارم میخوام از شما سؤال کنم، اصلاً من کاره ای نیستم من حقوق خوندم، حد اکثر هم اگر کسی هم بفهمه که این ساواکیه، میگه من کار ستادی میگردم کار اجرایی میگردم من تو این قسمت های مخفی و این چیزها اصلاً نبودم. این هم اصطلاحیه که این ساواکی ها به کار میرن "ما کار اجرایی و ستادی میکردیم" مثلاً کارهای اداری. در حالی که تمام کارهای ساواک زیر نظر همین تیپ هاست. زیر نظر همین ثابتی است. اگر شما ببینید کتابهایی که جمهوری اسلامی علیه نیروهای چپ و مجاهدین چاپ کرده، آدم بره این کتاب ها رو نگاه بکنه، ده ها سند توش هست که امضای ثابتی زیرش است.

ازش سؤال میشه که فلانی مثلاً دارد همکاری میکنه آیا بیاریمش پایتخت. میگه نخیر. یکی میگه آیا این فلانی ما بریم باش مثلاً سر قراراش، میگه ممکنه منبع سوزانده شود، نخیر. نظر میده رو همین چون اسنادی که از ساواک بعد از قیام بهمن دست مردم افتاد خیلی از سندها افتاد دست مردم اونوقه مثلاً یک چیز داشتن زیر سند نوشته شده بود شنبه، یک شنبه، دوشنبه، سه شنبه، اینها اسامی ماموران ساواک بود که جلوش مینوشتند و امضاء میکردند "من این رو تأیید میکنم." یا "من مخالف این هستم". بیشتر سیستمشون آنموقع اینجوری بود. در نتیجه هر افشاگری که عمل کرد سازمانهای و نهادهای امنیتی رو افشاء بکنه حتی در جهت شناخت هر چه بیشتر همان وزارت اطلاعات کنونی قرار میگیره. ولی خوب آدم دلش میخواد



این تراژدی نیز یک حماسه آفرید و با پاگذاشتن بر روی تمامی احساسات پاک و مادرانه خویش در مواجهه با جگر گوشه‌اش و درخواست‌های او، نقشه ساواکی‌ها برای تسلیم در مقابل آنها را نقش بر آب کرد. آیا حماسه‌ای بزرگتر از این که رفیق مادر در مواجهه با این تراژدی آفرید قابل تصور است؟ این مصیبت هم قادر به شکستن روحیه مبارزاتی رفیق مادر نشد. مادر بار این مصیبت را هم به دوش کشید و محکم و استوار و سازش ناپذیر در مقابل دشمن باقی ماند.

در اینجا با نثار خشم و نفرت نسبت به گردانندگان و مزدوران ریز و درشت ارگان‌های اطلاعاتی و امنیتی رژیم‌های ضد خلقی، از رژیم شاه گرفته تا جمهوری اسلامی باید بر خواست مرگ و نیستی آنها که هر روز توسط زنان و مردان زحمتکش و محروم سرزمین ما به انحاء مختلف فریاد زده می‌شود، تاکید کرد، که حتی از به خدمت گرفتن کودکان و نوجوانان برای تحقق اهداف پلید خود که همانا حفظ وضع موجود به نفع استثمارگران و در بند نگاه داشتن اکثریت عظیم توده‌های مردم است هم ابائی ندارند.

نگاهی به زندگی پر از درد و مبارزه رفیق مادر نشان می‌دهد که او در زندگی گذشته خود در کوران چه تجربه‌های دردناک و کدام شرایط طاقت فرسا قرار گرفته بود و کدام زمینه‌های عینی و آگاهی پشتوانه آنهمه مقاومت و سرسختی مادر در زندان در مقابل ساواکی‌ها بود! آری، اگر امروز بسیاری از مقاومت‌های تحسین برانگیز رفیق مادر در مقابل شکنجه‌های ساواک و شرایط بسیار دردناک او در زندان کم و بیش مطلع هستند اما کمتر کسی از وضعیت زندگی توأم با فقر و فلاکت و زجر و عذاب مادر از زمان کودکی تا زمان پیوستن‌اش به صف مبارزه در گروه به قول خودش رفیق و پسرش نادر شایگان و سپس به چریک‌های فدائی خلق مطلع می‌باشد؛ زندگی‌ای که به او مبارزه با مشکلات و ناهنجاری‌ها و استقامت در مقابل آنها را آموخت.

توصیف زندگی گذشته مادر آنهم از زبان خودش که با صمیمیت و بی‌هیچ پرده‌پوشی بیان شده است بیانگر تعلیم و درس‌های بزرگی است که از مادر، زنی متکی به خود و نیرومند ساخت. او در شرایطی که با آغاز جنبش مسلحانه علیه رژیم شاه و امپریالیست‌های سلطه گر در ایران جو انقلابی گسترده‌ای در جامعه شکل گرفت با تأثیرگیری از این جنبش و به خصوص از رزم دلاورانه زنان چریک با کمک مبارز انقلابی نادر شایگان به آگاهی طبقاتی دست یافت؛ و پس آنگاه که اندیشه‌های کمونیستی را جذب کرد با همه وجود وفادار به آن آرمان‌ها ماند و از بذل هیچ کوشش و فداکاری در راه رهائی کارگران و زحمتکشان دریغ نکرد. آخر او خود به لحاظ طبقاتی به این قشر و طبقه محروم جامعه تعلق داشت و رنج و حرمان آنها را با گوشت و پوست خود لمس می‌کرد. همین زندگی دشوار و مملو از رنج و عذاب گذشته از یک طرف و آگاهی از چرایی آن و شناخت دشمن در شرایط انقلابی‌ای که جنبش مسلحانه و شجاعت‌ها و فداکاری‌های بی نظیر پیشروان این جنبش در جامعه به وجود آورده بود، زمینه واقعی و توضیح گر مقاومت‌ها، سازش‌ناپذیری و استواری تحسین برانگیز رفیق مادر در مقابل دشمن بود.

یاد رفیق مادر، مقاومت و سازش ناپذیری او که بدون شک الهام بخش نسل جوان امروز سرزمین ما در نبردها با اهریمن جمهوری اسلامی برای نان و آزادی ست را گرامی می‌دارم.



یاد زنی مبارز و مادری انقلابی را گرامی می‌دارم که سازش ناپذیری‌اش با دشمن طبقاتی، با دشمن کارگران و زحمتکشان که وی خود یکی از آنها بود، او را به یکی از سمبل‌های سرفراز مقاومت در تاریخ مبارزاتی مردم ایران تبدیل کرده است.

بسیاری امروز از مقاومت‌های تحسین برانگیز رفیق مادر در مقابل شکنجه‌های قرون وسطائی ساواک مطلع هستند. بسیاری می‌دانند که شکنجه‌گران ساواک تحت ریاست پرویز ثابتی او را نه یک

روز و دو روز، نه یک هفته و دو هفته بلکه یازده ماه تحت انواع شکنجه‌ها قرار دادند، از آویزان کردن از سقف در حین شلاق زدن بر بدن‌اش تا وارد کردن شوک الکتریکی، تا قرار دادن در "آپولو" و به دفعات زیاد وارد آوردن ضربات شلاق به کف پاهایش، تا قرار دادن در شرایط طاقت فرسای بودن در سلول و تا احضارهای متعدد شبانه به اتاق بازجویی و تهدید و توهین و تحقیر و... آری شکنجه‌گران و نیروهای امنیتی شاه همه اینها را در مورد وی آزمودند. به او وعده زندگی مرفه و "سعادت‌مند" را هم دادند. با این حال دشمن زبون هرگز قادر به شکستن روحیه مبارزاتی رفیق مادر نشد.

آنهمه شکنجه البته صرفاً برای کسب اطلاعات از او نبود بلکه شکنجه‌گران ساواک سعی داشتند او را در مقابل خود به زانو در آورند و به همکاری با خود علیه چریک‌های فدائی خلق بکشانند. اما، چه عبث تلاش می‌کردند! این نیروهای اطلاعاتی و امنیتی عاجزانه از مادری چنین تقاضائی داشتند که خود را مادر همه چریک‌های فدائی خلق می‌دانست و با دشمنان فرزندان خود که دشمنان همه توده‌های رنج کشیده ایران بودند هرگز سر سازش نداشت.

این "مادر همه چریک‌های فدائی خلق" (به قول خود رفیق مادر) در همان زندان از استقامت و مقاومت‌های تحسین برانگیز خود دو نمونه دیگر هم که تنها با نام "حماسه‌های شگفت‌انگیز" می‌توان از آنها یاد کرد، آفرید. مورد اول مربوط به ۲۶ اردیبهشت ۱۳۵۵ و زمانی است که نیروهای ساواک با گلوله باران وحشتناک خانه تیمی چریک‌های فدائی خلق در تهران واقع در خیابان تهران نو، دو جگرگوشه او ارژنگ و ناصر که تنها یازده و سیزده سال از عمرشان می‌گذشت را در خون غلطاندند. خبر این قتل را یکی از ساواکی‌ها که ادعا می‌کرد که آن دو کودک "درگیری متقابل" کرده‌اند، به رفیق مادر داد. البته همان ساواکی فرومایه، روز و روزهای بعد رفیق مادر را تحت فشار قرار داد که با ساواک همکاری کرده و اعلام کند که کودکان‌اش را چریک‌ها کشته‌اند. به راستی کدام کینه طبقاتی در دل مادر زبانه می‌کشید و باور به چه آرمان انقلابی و کمونیستی در وجود مادر بود که غم بزرگ مرگ جان‌گداز دو کودک دل‌بندش را در سینه دردمندش جا داد و به خواست ساواکی‌های قاتل و خدمت‌گزار نظم ضد خلقی شاهنشاهی با یک نه بزرگ پاسخ داد! اما مورد حتی جان‌گدازتر از اولی که مادر در برخورد به آن هر چه بیشتر آگاهی والای طبقاتی و سازش ناپذیری خود با دشمنان کارگران و زحمتکشان و کینه‌اش به آنها را آشکار ساخت موقعی بود که فرزند دیگرش که بسیار محبوب مادر بود در دست ساواکی‌ها گرفتار آمده و در همکاری با ساواک، رفیق مادر را به تسلیم و سازش با آنان فرا می‌خواند. نام او ابوالحسن بود، کودک یا نوجوانی ۱۵ ساله که یکی از ساواکی‌های بسیار پست و بی‌شرم و مورد تنفر شدید زندانیان سیاسی به نام رسولی او را در خدمت خود گرفت و به جرگه ساواکی‌ها وارد کرد. چقدر دردناک بود که رسولی که یکی از شکنجه‌گران رفیق مادر بود اکنون صاحب اختیار فرزند او شده بود.

ابوالحسن در زندان رنج‌های جان‌کاهی را در وجود مادر کاشت. آری رفیق مادر در زندان با چنین تراژدی هم مواجه شد. اما او در مقابل

پیروز باد مبارزات کشاورزان اصفهان!



مدتی است که هزاران کشاورز در اصفهان در اعتراض به بی آبی و با خواست حق آبه خود از زاینده رود دست به اعتراض زده‌اند. در جریان این اعتراضات کشاورزان حتی به مراکزی که جمهوری اسلامی جهت تغییر مسیر آب ساخته‌اند حمله کرده و برخی از آنها را نابود ساختند. در همان حال نیروهای نظامی جمهوری اسلامی با پرتاب گاز اشک‌آور و پاشیدن آب به روی این کشاورزان به مقابله با آنها پرداختند.

کشاورزان حق طلب اصفهان که با تغییر مسیر آب زاینده رود از امکان کشاورزی برای تأمین معاش خود باز مانده و با فقر و فلاکت دست به گریبان شده‌اند، خواست قلبی خود نسبت به دشمنانشان که به واقع دشمنان همه مردم ایران هستند را با سر دادن شعارهای "مرگ بر خاتمی، مرگ بر پزشکیان، مرگ بر عارف (معاون اول رئیس جمهور) مرگ بر منصور شیشه فروش (مدیر کل استان) ابراز نمودند. واقعیت این است که جدا از خشکسالی‌هایی که در سال‌های اخیر بر کمبود آب اثر گذاشته است اساساً عامل اصلی بحران کنونی کم آبی نه فقط در این منطقه بلکه در بیشتر مناطق ایران سیاست‌های ضد مردمی جمهوری اسلامی در طول حیات ننگین‌اش می‌باشند. این رژیم جهت تأمین منافع سرمایه‌داران زالوصفت بدون آن که مدیریت درستی در کار بوده باشد به انتقال آب مناطق مختلف مبادرت کرده و با این کار خود، هم محیط زیست را به خطر انداخته و هم توده‌های ستمدیده را از منابع طبیعی آب محروم ساخته است. در نتیجه این سیاست‌های ضد مردمی حیات و معیشت هزاران تن از کشاورزان زحمتکش و خانواده‌هایشان در معرض نابودی قرار گرفته است.

بحران آب و به خطر افتادن زندگی میلیون‌ها نفر در خورستان، اصفهان و استان چهارمحال و بختیاری بار دیگر ضرورت مبارزه متحد کارگران و کشاورزان و همه توده‌های ستمدیده در سراسر کشور علیه دشمن مشترک را یادآوری نموده و نشان می‌دهد که مردم ایران تنها با مبارزه متحدانه برای سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی و نابودی سیستم سرمایه‌داری حاکم در ایران می‌توانند به آزادی و خواسته‌های بر حق خویش برسند.

هر چه پر توان‌تر باد مبارزات حق خواهانه کشاورزان و مردم ستمدیده اصفهان و شهرکرد علیه جمهوری اسلامی!

دوم آپریل ۲۰۲۵

در سوگ رفیق مادر،

رفیقی از تبار رفقای

مادر چریکهای

فدائی خلق!



ساعاتی پیش رفیق مادر، فاطمه سعیدی (مادر شایگان) در بیمارستانی در پاریس فرانسه، ما را برای همیشه ترک نمود.

رفیق مادر، یکی از بازماندگان نسل زنان زحمتکش، مبارز و آگاه در دهه ۵۰ بود که به امواج توفنده مبارزه علیه رژیم وابسته به امپریالیسم و جنایت پیشه شاه و صفوف چریکهای فدایی خلق پیوست و در این مسیر تمام انرژی و هست‌و نیست خود را در راه محو ستم و استثمار و آزادی توده‌های زحمتکش ایران صرف نمود. ماجرای اسارت او در دست شکنجه گران ساواک شاه و مقاومت‌های مثال زدنی او در مقابل شکنجه‌های هولناکی که در سیاه‌چال‌های آن رژیم بر این زن مبارز رفت الهام‌بخش همه نیروهای آزادیخواه و کمونیستی است که برای محو ستم و استثمار مبارزه می‌کنند.

رفیق مادر، زنی با آگاهی طبقاتی و وفادار به آرمان‌های انقلابی چریکهای فدائی خلق از چنان استقامت و پایداری برخوردار بود که سنگینی غم از دست دادن فرزندان دلیر خود، نادر و سپس ناصر و ارژنگ (دانه و جوانه) را نیز با صلابت و آنگونه که شایسته یک زن چریک فدائی خلق بود تحمل نمود و به رغم تمامی تشبثات و تلاشهای رنگارنگ دشمنان مردم ما چه در رژیم شاه و چه در رژیم جمهوری اسلامی، هیچگاه از دفاع از آرمانها و اعتقادات خود برای رهایی توده‌های ستمدیده دست نکشید.

چریکهای فدایی خلق ایران فقدان فاطمه سعیدی شایگان (رفیق مادر)، رفیقی که همواره خود را مادر، یار، رفیق و هم‌رزم، نسلی از پاکترین و دلیرترین مبارزین راه آزادی در ایران یعنی چریکهای فدایی خلق می‌دانست را به همه زحمتکش‌ان و مردم ایران و بازماندگان وی تسلیت می‌گویند.

زندگی و مبارزات او به عنوان یک زن مقاوم، یک هم‌سنگر و یک مادر رزمنده، زنی از تبار فدایی، زنی که با همه وجود همراه با فرزندانش به صف مبارزه با سلطه امپریالیسم و نوکرائش در ایران پیوست، همواره الهام بخش نسل جوان و بویژه دختران و زنانی خواهد بود که هم اکنون در سراسر میهن ما در صفوف مقدم مبارزه برای برکنند ستم و استثمار و سرکوب، زندگی را برای استثمارگران حاکم و رژیم ضدخلقی جمهوری اسلامی به جهنمی سوزان تبدیل کرده اند. اطلاعات بیشتر در مورد برگزاری مراسم خاکسپاری و بزرگداشت او را در اطلاعیه‌های بعدی به اطلاع عموم خواهیم رساند.

درودهای بیکران بر فاطمه سعیدی- شایگان (رفیق مادر)!
تنگ و نفرت بر رژیم جنایتکار شاه!
نابود باد رژیم سرکوبگر جمهوری اسلامی!
پیروز باد انقلاب! زنده باد سوسیالیسم!
روابط عمومی چریکهای فدایی خلق ایران- ۱۲ آپریل ۲۰۲۵

جاودان باد خاطره تمامی جانب‌باختگان راه آزادی و سوسیالیسم!

گفتگو با رفیق فریبرز سنجری درباره قیام و تکوین تشکیلات چریکهای فدایی خلق ایران (۲۱)



صحنه ای از اعدامهای جمعی و وحشیانه مبارزین مردم
کرد توسط مزدوران جمهوری اسلامی در کردستان



که قادر باشد همه انرژی های موجود در جنبش را متحد علیه جمهوری اسلامی یعنی کانال اصلی سلطه امپریالیسم در ایران به کار گیرد و خلق کرد را جهت رسیدن به حق تعیین سرنوشت خود هدایت کند. البته جای شکی نبود که با شروع یورش سراسری و سیستماتیک جمهوری اسلامی به مردم انقلابی و سازمانهای سیاسی در سراسر کشور، دیر یا زود کردستان و پیشمرگان دلیر خلق کرد نیز در سطح وسیع تر و وحشیانه تر آماج هجوم این نیروی ضد انقلابی و مزدور قرار خواهند گرفت.

پرسش: از ضرورت اتحاد همه نیروها علیه جمهوری اسلامی در کردستان صحبت کردید اما تا جایی که ما می دانیم حزب دمکرات که نیروی بزرگی در جنبش کردستان بود در ۷ اسفند سال ۱۳۵۹ به دفتر "سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر" در بوکان حمله کرد و تعدادی از آنها را کشت. در این زمینه چه می گویند؟

پاسخ: بله متأسفانه این اقدام سرکوبگرانه یکی از عملکردهای ضد مردمی حزب دمکرات بود. در جریان این اقدام ضد انقلابی سه تن از نیروهای سازمان پیکار کشته شدند. این اقدام بدون شک نمی توانست مورد تأیید هیچ نیروی انقلابی قرار گیرد؛ و به همین دلیل هم بیشتر نیروها آنرا محکوم نمودند. البته کارهای این جنبی حزب دمکرات به همین مورد هم خلاصه نمی شود چون تا جایی که به یاد می آورم در زمستان همین سال آنها در بوکان تلاش کردند که میتینگ کومه له را به هم بزنند که به زخمی شدن یکی از پیشمرگان کومه له منجر شد. یا در ۲۳ فروردین ماه ۱۳۶۰ نیمه شب دهکده های تعدادی از سازمانهای سیاسی در بوکان را به آتش کشیدند و وقتی صدای همه در آمد فریکارانه اطلاعیه دادند که آتش زدن دهکده ها با مشی اصولی حزب در تقابل می باشد؛ و مدعی شدند که این کومه له است که جوانان نا آگاه کرد را تحریک می کند تا حاکمیت حزب را زیر سوال ببرد؛ البته روشن است که این ادعا توجیحی بیش نبود. اما به رغم این ادعاها، آنها از تجمع مردم در مقابل دهکده های آتش گرفته جلوگیری کردند و تهدید به تیراندازی کردند و عملاً با زور مردم را پراکنده نمودند. باید تأکید کنم که حزب دمکرات در آن زمان خود را نیروی اصلی جنبش خلق کرد می دانست و تنگ نظرانه مدعی بود که بقیه سازمانها دارند از فضای بازی که به قدرت آتش پیشمرگان این حزب ایجاد شده استفاده می کنند بدون اینکه هزینه ای متقبل شوند. یعنی این حزب عملاً بهائی برای

توضیح پیام فدایی: با اوج گیری انقلاب سال های ۵۶ و ۵۷ که آزادی زندانیان سیاسی در جریان آن، یکی از خواست های توده های میلیونی بپاخاسته بود، رژیم وابسته به امپریالیسم شاه که زیر ضربات انقلاب، آخرین نفس های خود را می کشید، مجبور به تن دادن به خواست انقلاب و آزادی زندانیان سیاسی از زندان های سراسر کشور گشت. در ۳۰ دی ماه سال ۱۳۵۷ آخرین دسته از زندانیان سیاسی از سپاه چال های رژیم شاه آزاد گشتند. به همین مناسبت گفتگویی ترتیب داده ایم با رفیق فریبرز سنجری که در آن سال جزء آخرین دسته زندانیان سیاسی بود که از زندان آزاد شدند. در این گفتگو به این واقعه و سیر پر شتاب رویدادها در آن روزهای پر خروش انقلاب می پردازیم و به خصوص تلاشمان این است که برای روشنی افکندن بر گوشه ای از تاریخ پر فراز و نشیب آن دوره به ویژه برای نسل جوان، از چرایی و چگونگی جدایی رفقای معتقد به نظرات اولیه چریکهای فدائی خلق که با نام رفیق مسعود احمدزاده شناخته می شود از سازمان چریکهای فدائی خلق بعد از قیام بهمن جویا شویم و به خصوص دید واقعی تری از چگونگی تشکیل مجدد چریکهای فدائی خلق ایران و روندی که طی کرد، به دست آوریم. بخشهای قبلی این گفتگو در سایت siahkal.com برای علاقه مندان قابل دسترسی است.

پیام فدایی: داشتید در باره رویدادهای ۳۰ خرداد ۱۳۶۰ صحبت می کردید اما بگذارید کمی به عقب برگردیم و در باره اوضاع کردستان ببرسیم که در بهار سال ۶۰ اوضاع چگونه بود؟

فریبرز سنجری: در پاسخ به این پرسش باید تأکید کنم که به رغم همه یورش های ارتش و سپاه پاسداران به پیشمرگان جنبش خلق کرد و به رغم همه عقب نشینی هایی که بر این جنبش تحمیل شده بود، اما در آن زمان مناطق آزاد شده در کردستان هنوز وجود داشت و تا آن موقع نیروهای جمهوری اسلامی نتوانسته بودند کل منطقه کردستان را به زیر سیطره خود درآورند.

واقعیت این بود که این جنبش هم از دسیسه ها و سرکوبگری های جمهوری اسلامی در رنج بود و هم از فقدان یک رهبری کمونیستی

پاسخ: خوب به طور طبیعی ما هم همچون همه سازمان‌های سیاسی زیر ضرب هر چه شدیدتر دشمن قرار گرفتیم. جمهوری اسلامی پس از ۳۰ خرداد با توجه به دستگیری وسیعی که از توده‌های انقلابی و نیروهای سیاسی کرده بود شروع کرد به اعدام دسته دسته از زندانیان سیاسی و بعد هم با وقاحت تمام هر روز اسامی تعداد زیادی که اعدام شده بودند را علناً اعلام می‌کرد. آنها برای مقابله با مردمی که در انقلاب ۵۷ و قیام بهمن شرکت داشتند و به زیر کشیدن شاه را تجربه کرده و به درستی در خود احساس قدرت می‌کردند خود را مجبور می‌دیدند با وحشی‌گری هرچه تمامتر به سرکوب توده‌ها بپردازند تا بتوانند با ایجاد فضای رعب و وحشت این دستاورد بزرگ توده‌ها را در ذهن آنها بشکنند و رژیم ضدخلقی خود را در جامعه کاملاً مسلط کنند. به همین دلیل هم سردمداران رژیم با وقاحت تمام در رادیو و تلویزیون جهت نمایش حد بی‌رحمی و شقاوت خود حتی از "تمام‌کش" کردن زخمی‌ها سخن می‌گفتند. خلاصه در آن روزها رژیم جمهوری اسلامی جهت کشتن روحیه مبارزاتی در توده‌ها و روشن‌فکران مبارز هیچ جنایتی نبود که از ارتکاب به آن امتناع کند. آنها حتی از کشتن کودکان تا مادران و سالخورده‌گان و سپس نمایش این جنایت برای عموم کوتاهی نمی‌کردند.

انفجار در دفتر حزب جمهوری اسلامی در ۷ تیر ماه و کشته شدن تعداد زیادی از طرفداران رژیم بهانه‌ای برای توجیه تشدید جنایات حاکمیت شد که آنها هیچ محذوری در این زمینه برای خود قائل نبودند. بلندگوهای تبلیغاتی حکومت حتی برای نشان دادن حد بی‌رحمی رژیم، تبلیغ می‌کردند که فلان آخوندی که حاکم شرع فلان منطقه بوده حکم اعدام فرزند خود را نیز صادر کرده است. از سوی دیگر فضای بگیر و ببند شدیدی در سطح شهرها به راه انداختند و در همه جا پاسداران رژیم شروع کردند به ایجاد مراکز گشت و متوقف کردن ماشین‌ها که این امر، تردد سالم از لحاظ امنیتی در سطح شهرها برای نیروهای انقلابی را خیلی سخت نموده بود. طبیعی بود که این بگیر و ببندها و این راهبندان‌های خیابانی تحرک رفقا را محدود می‌کرد. ما (چریک‌های فدائی خلق) در شرایطی وارد این وضعیت دشوار می‌شدیم که اختلافات درونی تشکیلات مان هم هر روز بیشتر تشدید می‌شد که همانطور که می‌دانید منجر به یک انشعاب غیر اصولی در صفوف نیروهای ما شد. بنابراین تأثیر شرایط دشوار پیش آمده بر ما دشوارتر و سخت‌تر هم شد.

پرسش: در موج وسیع اعدام‌هایی که در آن روزها نام بردید اعضا و هواداران سازمان‌های مختلف وجود داشتند. آیا از رفقای تشکیلات هم کسانی بودند که در آن روزها و در آن شرایط دهشتناک اعدام شده باشند؟

پاسخ: واقعیت این بود که نیروهای همه سازمانها زیر ضرب ماشین سرکوب و کشتار رژیم قرار داشتند و این امر به سازمان خاصی مربوط نمی‌شد. سیاست جمهوری اسلامی روشن بود یا باید در مقابلش پرچم تسلیم بلند می‌کردی و یا زیر ضرب پاسداران بی‌همه چیزش قرار می‌گرفتی. بنابراین به جز نیروهای حزب توده و اکثریت که در آن زمان به هر ساز رژیم می‌رقصیدند بقیه همه زیر ضرب بودند. رفقای از تشکیلات ما جزو اولین دسته اعدام شده‌ها بودند که ۳۱ خرداد ۱۳ تیرباران شدند.

این رفقا بهنوش آدریان (رفیقی که در زمان اعدام حامله نیز بود) و منوچهر اویسی بودند که قبلاً هم از آنها نام بردم. همچنین در میان اسامی‌ای که روز سوم تیرماه سال ۱۳۶۰ به عنوان اعدام شدگان منتشر شد نام رفیق عزیز ما اسمر آذری نیز وجود داشت که نزدیک

حضور و نقش بقیه سازمان‌ها قائل نبود. با این همه البته حزب دموکرات اکثر نیروها را هم به اتحاد فرا می‌خواند. واضح است که منظور از آن فراخوان‌ها، ایجاد "اتحاد"هایی بود که معنایش پذیرش رهبری این حزب بود. جای تردید نیست که با چنین روش‌هایی اتحاد ضروری برای پیشرفت جنبش برقرار نمی‌شد و نشد. به واقع این یکی از ضعف‌های بزرگ جنبش خلق کرد بود.

پرسش: آیا وجود مناطق آزاد به خاطر مشغول بودن جمهوری اسلامی در جنگ با عراق نبود؟

پاسخ: اگر بر مبنای تجربه بگویم، تجربه نشان داد که به رغم جنگ با عراق، رژیم ددمنش جمهوری اسلامی لحظه‌ای هم از سرکوب کردستان دریغ نورزید. قبلاً هم گفته‌ام که در همان شرایط جنگ با عراق آنها وحشیانه مهاباد را بمباران کرده و ده‌ها نفر از اهالی این شهر را کشتند. دلیل اصلی وجود مناطق آزاد در کردستان این بود که رژیم به فرصت نیاز داشت تا یورش اصلی خود را شروع کند. نباید فراموش کرد که این رژیم در شرایط جنگ با عراق، هم بنی صدر را از ریاست جمهوری عزل نمود و هم درگیر جنگ خونینی

با مجاهدین شد. هدف اصلی جمهوری اسلامی از روز اول به قدرت رسیدن توسط اربابان امپریالیست خود، سرکوب انقلاب توده‌ها و پس‌گیری دستاوردهای آن انقلاب و قیام بهمن بود که گام به گام این سیاست را پیش برد و در آن زمان هم در حال پیشبرد آن بود. گرچه در همه جا جنگ با عراق و وجود دشمن خارجی را مستمسکی برای عدم رسیدگی به مطالبات بر حق مردم جلوه می‌داد.

پرسش: اتفاقاً در اعتصاب رانندگان شرکت واحد در اسفند ماه ۱۳۵۹ شاهد بودیم که شرایط جنگی را دلیل عدم پرداخت مطالبات رانندگان اعلام کردند؟

پاسخ: درست می‌گوئید. یکی از ترفندهای جمهوری اسلامی همواره این بود که جنگ با عراق را عامل همه نابسامانی‌ها قلمداد کند و به واقع عدم رسیدگی به خواست‌های مردم و حتی سرکوب آنها را درگیر بودن در جنگ با عراق جلوه می‌داد. در همین مورد اعتصاب رانندگان شرکت واحد هم، کارگران بخشی از دستمزدشان که به نام عیدی پرداخت می‌شد را می‌خواستند. اما مسئولین به بهانه جنگ مدعی بودند که بودجه ندارند و به همین دلیل هم نمی‌توانند عیدی کارگران را بدهند. اما در همان زمان سردمداران جمهوری اسلامی از جمله رفسنجانی میلیون‌ها دلار از کشور خارج و در بانک‌های خارجی برای خود و اقوامشان ذخیره می‌کردند. به هر حال اگر جنگ ایران و عراق هزاران مزیت برای امپریالیست‌ها یعنی سازماندهندگان اصلی آن در بر داشت برای نوکران ایرانی امپریالیست‌ها علاوه بر ایجاد فرصت برای مالاندوزی، این حُسن را هم داشت که همه مشکلات ناشی از حاکمیت سیستم سرمایه‌داری وابسته در کشور را به گردن شرایط جنگی بیاورد. اتفاقاً ما در اعلامیه‌ای که به تاریخ ۵ اسفند ۱۳۵۹ در رابطه با اعتصاب رانندگان شرکت واحد صادر کردیم ضمن دفاع از اعتصاب رانندگان شرکت واحد به افشای این ترفند ضد مردمی پرداختیم.

پرسش: بگذارید بار دیگر به شرایط پس از ۳۰ خرداد ۶۰ بازگردیم و بررسی کنیم که یورش سیستماتیک جمهوری اسلامی به مردم و سازمان‌های سیاسی چه تأثیراتی روی حرکت تشکیلات چریک‌های فدائی خلق داشت؟

جمهوری اسلامی پنج زندانی سیاسی دیگر را اعدام کرد!



رژیم دار و شکنجه‌ی جمهوری اسلامی، روز سه‌شنبه ۱۸ فروردین‌ماه حکم اعدام پنج تن دیگر از مخالفان و زندانیان سیاسی و از جمله سه هموطن بلوچ را به اتهام "بغی" در زندان وکیل آباد مشهد اجرا کرد. این احکام وحشیانه و ضد خلقی در شرایطی اجرا شدند که کوچک‌ترین الزامات به اصطلاح قانونی و مرسوم، نظیر اجازه برخورداری از آخرین ملاقات قربانیان با خانواده‌های‌شان قبل از مرگ نیز به آنان داده نشد و خانواده‌های داغدار و خشمگین اعدام شدگان تنها از طریق تلفن اطلاع یافتند که دژخیمان

حاکم فرزندان و بستگان آنها را اعدام کرده‌اند. این اعدام‌ها، پیش از هر چیز، چهره به غایت ضد خلقی دژخیمان حاکم بر ایران و حامیان بین‌المللی‌شان را به نمایش می‌گذارد. اعدام‌های اخیر در شرایطی صورت می‌گیرند که مطابق آخرین گزارشات منتشره توسط سازمان‌های حقوق بشری، جمهوری اسلامی در سال ۲۰۲۴ با اجرای حداقل ۹۷۳ حکم اعدام، "بیش از ۶۴ درصد کل اعدام‌های ثبت‌شده جهان در سال گذشته میلادی را به خود اختصاص داده است." (دویچه وه له به نقل از آخرین گزارش عفو بین‌الملل)

سران جمهوری اسلامی در شرایطی به طور جنون‌آسا به سیاست دستگیری و شکنجه و زندان و اعدام مخالفان در سراسر کشور دست بازدهند که با موج کم سابقه‌ای از مخالفت و خشم عمومی توده‌ها در سراسر کشور علیه حکومت خود مواجه بوده و ابعاد فقر و گرانی و کمبود و تورم و بی‌خانمانی و بیکاری و سرکوب و سایر فجایع ناشی از حاکمیت نظام سرمایه‌داری که حفاظت از آن در حال حاضر بر عهده این رژیم گذاشته شده است، نفس میلیون‌ها تن از کارگران و توده‌های زحمت‌کش را بریده است. تنها نگاه کوچکی به واقعیات روزمره جاری به هر ناظر با وجدانی نشان می‌دهد که جنبش اعتراضی گرسنگان در اشکال اعتراضات و مبارزات روزمره بازنشستگان، کارگران، زنان، دانشجویان، خلق‌های تحت ستم و ... چگونه عرصه را بر دژخیمان حاکم تنگ‌تر کرده و کوچک‌ترین مشروعیت و پایگاه مردمی‌ای _به استثنای قشری از مزدوران و کارگزاران این رژیم_ برای حکومت باقی نگذاشته است. همه می‌بینند که چگونه جامعه ما بار دیگر با قدرتی مهیب، کابوس یک برآمد توده‌ای عظیم و اجتناب‌ناپذیر دیگر را در مقابل چشمان سرمایه‌داران زالوصفت حاکم و رژیم مدافع آنان یعنی جمهوری اسلامی به نمایش گذارده است.

واقعیت ۴۶ سال سلطه رژیم ضد خلقی جمهوری اسلامی به خوبی نشان داده است که زندان و شکنجه و اعدام، ابزار اصلی اعمال حاکمیت از سوی جمهوری اسلامی علیه توده‌های تحت ستم بوده و این سیاست ضد خلقی به منظور گسترش جو خفقان و سرکوب در جامعه و تلاش برای حفظ و دوام حاکمیت دیکتاتوری یک رژیم وابسته به امپریالیسم و فاسد بر جان کارگران و خلق‌های تحت ستم ایران اجرا می‌شود. تمام تجارب مبارزاتی مردم ایران نشان می‌دهند که تضمین برافتادن و محو مجازات ضد انسانی اعدام در ایران برای همیشه، جز از راه مبارزه برای نابودی این رژیم دار و شکنجه و از بین بردن نظام استثمارگرانه سرمایه‌داری حاکم که اعدام جزء لاینفک آن می‌باشد، امکان‌پذیر نخواهد بود. از این رو برانداختن بساط حاکمیت رژیم جمهوری اسلامی و ماشین سرکوب و قهر ضد انقلابی آن و در هم شکستن چوبه‌های دار و شکنجه، به گسترش انقلاب قهرآمیز توده‌ها برای سرنگونی انقلابی این رژیم و سلطه امپریالیستی در ایران گره خورده است.

تجربه بیش از چهار و نیم دهه اخیر نشان داده است که در شرایط حفظ نظام جبارانه حاکم دل بستن به کارزارهای دهان پرکن "لغو اعدام" و "نه به اعدام" و "احترام به حقوق کرامت انسان" در هماهنگی با پلاتفرم سازمان‌ها و نهادهای به اصطلاح حقوق بشری، راه مبارزه برای برکندن اعدام‌های وحشیانه جمهوری اسلامی نیست. با وجود جمهوری اسلامی و بقای سیستم سرمایه‌داری در ایران بقای زندان و چوبه‌های دار هم تداوم خواهد داشت.

بکوشیم تا با حمایت فعال از مبارزات بر حق و جنبش انقلابی توده‌ها به رشد انقلاب توده‌ها و در نتیجه به ایجاد شرایطی که با نابودی نظام حاکم امکان برافکندن بساط اعدام و شکنجه برای همیشه از کشورمان مهیا می‌گردد، یاری رسانیم.

نابود باد رژیم دار و شکنجه جمهوری اسلامی!

نه می‌بخشیم و نه فراموش می‌کنیم، با انقلاب علیه استثمارگران، در هم

می‌شکنیم چوبه‌های دار و شکنجه را!

چریکهای فدائی خلق ایران

۲۰ فروردین ۱۴۰۴

دو ماه قبل در تبریز دستگیر شده بود؛ اما حالا دژخیمان جمهوری اسلامی فرصت را برای تیربارانش مهیا دیده بودند. از دلایل این کینه مرکب‌دار جمهوری اسلامی به این رفیق دلاور که در زندگینامه رفیق اسمر نیز قید شده همانا آن بود که در جریان محاکمه به دلیل فحاشی‌های موسوی تبریزی به کمونیست‌ها و نیروهای مبارز، رفیق اسمر با شجاعت تمام سبلی محکمی به صورت وی زده بود که در اثر آن عمامه از سر این آخوند مرتجع افتاده بود. حالا به دنبال حادثه ۷ تیر ماه دژخیمان جمهوری اسلامی فرصت را برای انتقام از این دختر مبارز و شجاع مهیا دیده و رفیقی که خودشان به حبس ابد محکوم کرده بودند را تیرباران نمودند. همچنین می‌توانم به رفقا بهزاد مسیحا، نوروز قاسمی و مادر انقلابی روح انگیز دهقانی خواهر رفیق اشرف دهقانی اشاره کنم که در ۸ تیر ماه وحشیانه در تبریز اعدام شدند. با گرامیداشت خاطره این رفقا لازم است تاکید کنم که رفیق بهزاد مسیحا از زندانیان زمان شاه بود که چند ماه پیش همراه با رفیق نوروز قاسمی در اطراف میاندوآب دستگیر شده بود و حتی نام اصلی خود را هم به بازجوها نگفته بود؛ به همین دلیل هم پس از اعدام، هویت وی در روزنامه‌های حکومتی با نام غیر واقعی "فریدون طهماسبی" اعلام شد. این رفقا نیز در فضای کشتار بعد از ۳۰ خرداد و رویداد ۷ تیر وحشیانه توسط دژخیمان جمهوری اسلامی تیرباران شدند. در مورد مادر انقلابی رفیق روح انگیز دهقانی باید تاکید کنم که این عمل جنایتکارانه با خشم و نفرت بسیاری در سطح جامعه مواجه و به یک رسوایی دیگر از رژیم ضد خلقی جمهوری اسلامی در افکار عمومی بدل گشت.

(ادامه دارد)



می‌کند که بهره‌کشی را ارزان‌تر و آسان‌تر کند. وقتی فمینیسم مردان را دشمن زنان معرفی می‌کند، در حقیقت نبرد طبقاتی واقعی را به یک نبرد خیالی جنسیتی تبدیل می‌کند. مردان کارگر برادران طبقاتی زنان کارگر هستند، و هر دو در اسارت زنجیرهای سرمایه‌داری گرفتارند. نظر فمینیستی وقتی مردان را همدست سرمایه‌داری در سرکوب زنان می‌نامد بر وجود فرهنگ مردسالاری که می‌تواند مردان کارگر را هم در برگیرد تکیه می‌کند؛ ولی از این امر غافل است که فرهنگ مردسالارانه را سرمایه‌داری و طبقات پیشین به آن دامن زده‌اند. **درست است که مردان کارگر ممکن است در رفتار شخصی خود نسبت به زنان کارگر یا زنان خانه‌دار، حامل فرهنگ مردسالارانه‌ای باشند ولی این فرهنگ محصول شرایط مادی و ایدئولوژی‌ای است که طبقه سرمایه‌دار به کل جامعه تحمیل کرده است. مردسالاری به واقع بخشی از ابزارهای ایدئولوژیک سرمایه‌داری است برای تقسیم صفوف کارگران و تسهیل سرکوب ستم‌دیدگان.** بر این مبنا مبارزه با فرهنگ مردسالاری با مبارزه برای از بین بردن کل سیستم سرمایه‌داری گره خورده است. پس از این منظر نیز فمینیسم محق نیست که به جای مبارزه با فرهنگ مردسالاری و کل سیستم سرمایه‌داری مردان را مورد حمله قرار دهد. از بین بردن فرهنگ مردسالارانه جز با مبارزه طبقاتی و نابودی سرمایه‌داری ممکن نیست. مارکس در نقد سوسیالیسم بورژوایی به خوبی نشان داد که تلاش برای اصلاح مشکلات اجتماعی بدون دست بردن به ریشه‌های طبقاتی آن، تنها به بازسازی سرمایه‌داری با چهره‌ای جدید می‌انجامد. فمینیسمی که در چارچوب سیستم موجود به دنبال حق برابر در شغل، ارتقای زنان به مقام مدیرعاملی، یا حضور بیشتر زنان در کارهای کلیدی است، دقیقاً همین کار را می‌کند، یعنی ادغام زنان در ساختارهای ستم و بهره‌کشی سرمایه‌داری، نه نابودی این سیستم. شاهد این مدعا آن است که در کشورهای پیشرفته سرمایه‌داری، با رشد فمینیسم لیبرال، تعداد بیشتری از زنان به پست‌های مدیریتی، دولتی، ارتشی و قضایی راه یافته‌اند.

اما آیا این تغییرات چیزی از ستم به زنان کارگر و دیگر زنان تحت ستم کاسته است؟ آیا زنان زحمتکش، زنان مهاجر، زنان در حلبی‌آبادها و محلات فقیرنشین، از این برابری بهره‌ای برده‌اند؟ واقعیت این است که زنان طبقات فرودست نه تنها به رهایی نزدیک نشده‌اند بلکه با رشد بیکاری، بحران‌های اقتصادی و خصوصی‌سازی خدمات اجتماعی، در شرایط فلاکت‌بارتری نیز گرفتار شده‌اند. فمینیسم به‌ویژه در شکل لیبرال و آکادمیک خود عملاً به ابزار طبقه حاکم برای خلع سلاح طبقه کارگر و جلوگیری از اتحاد انقلابی زنان و مردان کارگر تبدیل شده است. آنان هم که به‌نام دفاع از زنان، مردان کارگر را دشمن معرفی می‌کنند، خدمتگزار سرمایه‌داری‌اند؛ چرا که سرمایه‌داری دقیقاً از این تفرقه سود می‌برد.

نگاه مارکسیستی - لنینیستی می‌گوید که ستم بر زنان تنها در یک مبارزه همزمان ضدسرمایه‌داری و ضد مردسالاری، به‌مثابه ابزاری در خدمت سرمایه از بین خواهد رفت. این به معنای آن است که مبارزه علیه مردسالاری بخشی از مبارزه طبقاتی علیه سرمایه‌داری است و نه یک مبارزه جداگانه و مستقل. لنین در این مورد با صراحت می‌گوید که مبارزه زنان برای رهایی نمی‌تواند جدا از مبارزه طبقاتی کارگران باشد. زنان کارگر با مردان کارگر متحدند، چرا که دشمن‌شان مشترک است، سرمایه‌دار. بنابراین برمی‌نای این آموزش‌های علمی در برابر فمینیسمی که با شعارمردان دشمن‌اند و با این دیدگاه طبقه کارگر را تجزیه می‌کند، ما پرچم همبستگی انقلابی زنان و مردان کارگر را برافراشته‌ایم. سرانجام باید تأکید کرد که آزادی زنان نه از مسیر رقابت آنان با مردان بلکه از مسیر اتحاد با زنان و مردان کارگر در مبارزه برای نابودی سرمایه‌داری می‌گذرد. تا وقتی سرمایه‌داری پابرجاست، هیچ‌کس (نه زن و نه مرد) آزاد نخواهد بود. تنها در جامعه‌ای سوسیالیستی و بی‌طبقه می‌توان انتظار رهایی واقعی زنان را داشت؛ چرا که تنها با نابودی مالکیت خصوصی بنیاد اقتصادی ستم بر زنان نیز از میان خواهد رفت.

خورشید - فروردین ۱۴۰۴



فمینیسم، به‌مثابه یک جنبش فکری و سیاسی، در جهان سرمایه‌داری مدرن با هدف مبارزه علیه ستم بر زنان و دستیابی به برابری جنسیتی سربرآورده است. اما نکته‌ای که در مورد این مکتب از همان آغاز قابل مشاهده است این است که فمینیسم با وجود ادعاهایش، به‌جای رفتن به عمق مسئله و شناسایی ریشه‌های واقعی ستم بر زنان، در سطح مناسبات اجتماعی باقی می‌ماند و تحلیل طبقاتی از ستم را کنار می‌گذارد. همین مساله باعث شده است که فمینیسم نه تنها نتواند رهایی زنان را پیش ببرد، بلکه به ابزاری در خدمت حفظ وضع موجود یعنی نظم ظالمانه سرمایه‌داری تبدیل شود.

انگلس در کتاب منشا خانواده، مالکیت خصوصی و دولت، نشان داد که ستم بر زنان از دل پیدایش مالکیت خصوصی و تقسیم جامعه به طبقات زاده شد. پیش از ظهور مالکیت خصوصی در جوامع اشتراکی ابتدایی، زنان و مردان در تقسیم کار اجتماعی مکمل یکدیگر بودند و هیچ‌یک بر دیگری سلطه نداشت. با آغاز انباشت ثروت و مالکیت بر ابزار تولید، تقسیم جامعه به طبقات اجتماعی پدیدار شد و خانواده پدرسالار، یعنی شکلی از خانواده که در آن مرد به‌عنوان مالک بر زن و فرزندان تسلط دارد، شکل گرفت. بنابراین **ستم بر زنان ریشه‌ای طبقاتی دارد، نه صرفاً جنسیتی. اما فمینیست‌ها به‌جای شناسایی این واقعیت، ستم بر زنان را به دشمنی میان زن و مرد تقلیل می‌دهند. گویی زنان در یک سوی تاریخ و مردان در سوی دیگر آن به شکل ابدی در نبرد با یکدیگر بوده‌اند. این نوع نگاه درست همان چیزی است که سرمایه‌داری برای ادامه بقا به آن نیاز دارد یعنی تفرقه افکنی میان صفوف طبقه کارگر و دیگر ستم‌دیدگان جامعه.** در حالی که مارکسیسم - لنینیسم همواره بر وحدت زنان و مردان کارگر و تحت ستم برای نابودی سرمایه‌داری تأکید کرده است و فمینیسم، آگاهانه یا ناآگاهانه این اتحاد را می‌شکند.

در میان فمینیست‌ها این نظر وجود دارد که مردان همدست سرمایه‌داری در سرکوب زنان هستند. این ادعا در ظاهر از حقوق زنان دفاع می‌کند و به نظر انقلابی جلوه می‌کند، اما چنین نیست. اگر طبقه کارگر را در نظر بگیریم خواهیم دید که مردان کارگر درست مانند زنان کارگر، توسط سرمایه‌داری استثمار می‌شوند. بهره‌کشی‌ای که کارگران مرد با آن مواجه‌اند، بخشی از همان سیستمی است که زنان کارگر را نیز قربانی می‌کند. بنابراین، منافع کارگران مرد نه در سرکوب زنان کارگر بلکه در اتحاد با هم علیه سرمایه‌داران می‌باشد. در واقعیت نیز ما همواره زنان و مردان کارگر را به طور متحد علیه سرمایه‌داران می‌بینیم. سرمایه‌داری از نیروی کار زنان و مردان برای انباشت سود استفاده می‌کند و شکاف‌های جنسیتی، نژادی، ملی و... را تنها به این دلیل حفظ

باشد که بتوانی آن را با بی شرمساری به شایسته‌ترین رفیق تقدیم کنی.

رفیق مادر!

من وعده چنین هدیه‌ای را به تو می‌دهم. بپذیر؛ تا آن دم که هدیه‌ام را برایت بفرستم.

با درود رفیقانه و ایمان به پیروزی مبارزه‌مان!

اول مرداد ۱۳۵۲

یاد چریک فدایی خلق، رفیق مرضیه احمدی اسکویی گرامی و راهش پر رهرو باد!

<https://t.me/BazrhayeMandegar/5973>

"نامه ای به رفیق مادر"



آنان که به آرزوهای کوچک و هستی حقیر
چهار دست و پا چسبیده‌اند
آیا هرگز اندیشه می‌کنند
به انسان‌های بزرگ و زیستن ژرف
به ارزشمند زیستن و پرشکوه مردن؟
بهار ۵۱

چریک فدایی خلق، رفیق مرضیه احمدی اسکویی کتاب خود (خاطراتی از یک رفیق) را به رفیق مادر، چریک فدایی خلق، فاطمه سعیدی، مادر شایگان تقدیم کرده است. هنگامی که هر دوی این رفقا در درون سازمان چریک‌های فدایی خلق فعالیت می‌کردند، رفیق مرضیه نامه‌ی زیر را برای رفیق مادر نوشت:

رفیق مادر؛

فرصتی دست نداد که با تو از کینه‌های فراوانم به دشمن حرف بزنم که چگونه اینک آنرا جلا یافته‌تر می‌یابم که باز هم بزرگواری بیکران تو را بستايم و به تو باز هم بگویم که چگونه از محبت و عشق پاک و پر شکوه تو نیرو می‌گیرم و به تو که می‌نگرم خود را در برابر دشمن کینه‌جو تر مصمم‌تر می‌یابم.

خوب‌ترین مادر؛

خود را ناتوان می‌یابم که بتوانم آنچه را در حق تو می‌اندیشم و احساس می‌کنم برایت بنویسم. تو مثل دریایی از خشم و محبتی! خشم به دشمن توده و محبت به توده؛ و ما همگی در این خشم گسترده‌ی تو، دل‌هامان را صفا می‌دهیم تا بتوانیم بیشتر پایداری کنیم.

صمیمی‌ترین رفیق مبارز!

حتی دوست داشتن تو برای همه ما این تعهد را به وجود می‌آورد که در راه آزادی توده‌ها یکرنگ و محکم باشیم و تا آخرین قطره خون خود با دشمن بجنگیم؛ چرا که کسی که تو را دوست دارد - تو را که پیکره‌ی روشن عشق و کینه‌ی بی‌نهایتی - اگر جز این باشد سزاوار زنده ماندن نیست.

رفیق مادر؛

آیا می‌دانی با افسانه‌ی دلیری و شهامت و از خود گذشتگی‌ات تمام افسانه‌هایی را که تاکنون در حق مادرها نوشته شده، کهنه کرده‌ای؟ حق هم بر این است؛ زیرا تو تنها مادر مهربان مبارزین جهان نیستی بلکه بزرگ‌ترین رفیق آنها هم هستی. رسم این است که به محبوب‌ترین کسان هدیه‌ای می‌دهند و من لحظات فراوان فکر کرده‌ام، برای یک مادر انقلابی، برای یک رفیق بزرگوار چه هدیه‌ی شایسته‌ای می‌توانم بدهم و با خود گفته‌ام:

اگر بتوانی همیشه به توده‌ها و رفقای وفادار بمانی، اگر همیشه شایسته باشی که رفیق مادر، با شهامت‌ترین رفیق را دوست بداری، می‌توانی از قطرات خون خود دسته گلی ببندی و روزی که در راه رهایی توده‌ها آخرین تلاشت را کردی و آن‌گاه که آخرین تیرت را در قلب دشمن نشاندی، برای مادر بفرستی. شاید این هدیه‌ای

گرامی باد خاطره جانباختگان ۱۰ فروردین

چریک‌های فدایی خلق ایران



رفیق پریدخت آیتی (غزال)

رفیق عباس هوشمند

رفیق نسرين پنجه شاهی

رفیق سيمين پنجه شاهی

دهم فروردین، سالروز جان باختن رفیقای هنرمند و شاعری توانا، چریک فدایی خلق پریدخت آیتی (غزال) به همراه رفقا عباس هوشمند، نسرين پنجه شاهی و خواهرش سيمين پنجه شاهی است.

در ۱۰ فروردین ۵۶، هنگامی که رفیق غزال به همراه رفیق عباس به خانه مادر پنجه‌شاهی می‌روند اما این خانه که لو رفته بود و مورد حمله ساواک قرار می‌گیرد. در آنجا رفقا با شجاعت و جسارت تمام، مسلحانه با پلیس درگیر می‌شوند.

اما در جریان این درگیری غزال و رفیق عباس هوشمند و هم چنین دو دختر خانواده پنجه‌شاهی، سيمين و نسرين که تحت آموزش غزال قرار داشتند، به شهادت می‌رسند. خانم پنجه‌شاهی می‌گفت: من شاهد جریان بودم. عده مهاجمان ساواک و شهربانی زیاد بودند آنها از همه نوع اسلحه استفاده می‌کردند ولی این‌ها فقط یک مسلسل داشتند که رفیق غزال با آن تیراندازی می‌کرد.

رفیق غزال در این درگیری با جسارت تمام در جهت شکستن حلقه‌ی محاصره مزدوران رژیم با مسلسل خود چندین مزدور رژیم را از پای می‌آورد که فرصتی برای فرار مادر و بچه‌هایش (خشایار و ناصر) فراهم می‌گردد.

پادشان گرامی و راهشان پر رهرو باد!
بذرهای ماندگار

✓ سایت رفیق #اشرف_دهقانی

www.ashrafdehghani.com

✓ تلگرام #چریکهای_فدایی_خلق_ایران

#بذرهای_ماندگار

t.me/BazrhayeMandegar

در باره خبر "انحلال" پ ک ک



اخیرا عبدالله اوجلان بنیانگذار حزب کارگران کردستان (پ ک ک) از زندانی در ترکیه در پیامی به حزب خود، خواهان پایان دادن به مبارزه مسلحانه علیه دولت ترکیه و انحلال پ ک ک شد.

بدون شک اجابت این درخواست یا به نوعی فرمان از طرف افراد پ ک ک، تاثیرات منفی نه تنها در این حزب بلکه در میان مردم کُرد در کردستانهای ترکیه و سوریه بر جای خواهد گذاشت.

بی شک اوجلان ماهیت سرکوبگرانه رژیم ترکیه را می شناسد و فراموش نکرده است که دولت ترکیه چه بر سر تفاهات سال ۲۰۱۳ آورد. درخواست او معنایی جز تسلیم شدن خلق کرد به دولت سرکوبگر و فاشیست ترکیه ندارد و ضربه ای اساسی به مبارزه خلق کرد در ترکیه برای رسیدن به آزادی و حق تعیین سرنوشت می باشد. اما "انحلال" و اسلحه بر زمین گذاردن یک حزب پایان ماجرا و متضمن حل تضاد خلق کرد با فاشیستهای حاکم بر ترکیه نیست. نیروهای آگاه و مبارز در صفوف خلق کرد، هر چقدر هم که کوچک باشند به رغم این سیاست تسلیم، به مبارزات انقلابی خود برای تحقق اهداف خلق کرد ترکیه یعنی آزادی و حق تعیین سرنوشت ادامه خواهند داد.

بر هیچ مبارزی ناروشن نیست که در مبارزه سخت و طولانی برای رسیدن به آزادی نه مذاکره امر مذمومی است و نه تن دادن به سازشهایی که گاه شرایط عینی تحمیل می کند. اما آشپیتال (اسلحه به زمین گذاشتن علیه دشمن) هیچ معنایی جز خیانت به آرمانهای خلق کرد ندارد. تجربه سیاه خلق کرد در عراق در زمان آشپیتال حزب دمکرات کردستان بارزانی، جلوه آشکار و تاریخی فرجام چنین سیاستی ست. زنده باد خلق رزمنده کرد که برای آزادی و حق تعیین سرنوشت می جنگد!

**تشکیل تسلیح اتحاد مبارزه پیروزی!
نان مسکن کار آزادی استقلال!**

بذرهای ماندگار
فروردین ۱۳۰۴



بر کسی پوشیده نیست که بخش فرهنگی وزارت اطلاعات جمهوری اسلامی تا کنون در جریان کارزار کمونیست ستیزی و ضد فدایی خود به اقدامات وسیعی دست زده است.

یک نمونه از اقدامات وزارت اطلاعات جمهوری اسلامی در زمینه فوق انتشار کتاب "چریکهای فدایی خلق از نخستین کنشها تا بهمن ۱۳۵۷" در بهار ۱۳۸۷ می باشد. در این کتاب تلاش شده است تا با تکیه بر بازجویی های توأم با شکنجه اسرای فدایی در زمان سلطه رژیم شاه که هیچ ناظر بی طرفی نمی تواند مستند بودن آنها را تایید کند، تصویری تحریف شده و جعلی از تاریخ چریکهای فدایی خلق ایران به خواننده بی اطلاع ارائه گردد.

چند سال پیش بر آن شدیم که پای صحبت رفیق مادر بنشینیم تا وی در مورد این کتاب و دروغهای بی شرمانه ای که علیه چریکهای فدایی خلق در آن منتشر شده، برایمان هر آنچه که واقعیت دارد را بازگو کند.

این گفت و گو یک سند واقعی از شکنجه ها و جنایات ساواک جنایتکار رژیم سلطنت در زمان دیکتاتوری عنان گسیخته محمدرضا پهلوی می باشد.

لینک یوتیوب

<https://youtu.be/36ECwDxkaO8>

▶ #تشکیل_تسلیح_اتحاد_مبارزه_پیروزی!

▶ #جمهوری_اسلامی_دشمن_زحمتکش_شان_نوکر_غارتگران_نابود_ب_اید_گردد!

▶ #نان_مسکن_کار_آزادی_استقلال!

▶ #مرگ_بر_جمهوری_اسلامی!

▶ #مرگ_بر_دیکتاتور!

▶ #مرگ_بر_ستمگر_چه_شاه_باشه_چه_رهبر!

▶ #مرگ_بر_خامنه_ای!

✓ اکس بذرهای ماندگار

www.x.com/BazrhayeMandegar

✓ اینستاگرام بذرهای ماندگار ۲

www.instagram.com/bazrhayemandegar2

✓ #سایت_سپاهکل_سایت_چریکهای_فدایی_خلق_ایران

www.siahkal.com

پیروز باد انقلاب! زنده باد سوسیالیسم!

وین: گزارشی از تظاهرات مردمی علیه تداوم

جنایات اسرائیل

گزارش کوتاهی از آکسیون علیه اعدامهای

جمهوری اسلامی



بدنیال فراخوان "کمیته حمایت از مبارزات کارگران و زحمتکشان ایران-هلند" (که فعالین چریکهای فدایی خلق ایران در هلند بخشی از آن می باشند) برای برگزاری یک آکسیون مبارزاتی در دفاع از جان زندانیان سیاسی و اعتصاب غذای آنان و علیه دیکتاتوری، امپریالیستی و جنایات رژیم شکنجه و اعدام جمهوری اسلامی، تظاهراتی در میدان دام آمستردام شکل گرفت. این حرکت مبارزاتی از ساعت یک بعد از ظهر روز شنبه ۵ آپریل آغاز شد. در فراخوان این آکسیون آمده بود که سازماندهندگان این حرکت علیه جنگهای امپریالیستی، علیه صهیونیسم و جنایات آن در فلسطین و علیه هر گونه بنیادگرایی اسلامی می باشند. برغم هوای نامساعد و باد شدید رفقا، شماری از بنرها و عکسهای که به مناسبت این آکسیون تهیه شده بود را در گوشه ای میدان مستقر نمودند.

در محل تظاهرات، بنرهای بزرگی حاوی شعارهای "مرگ بر امپریالیسم و زنده باد سوسیالیسم" و "مرگ بر جمهوری اسلامی، اعدامها باید فوراً متوقف شوند" به نمایش درآمده بود که مورد توجه عابرین قرار می گرفت. در طول این حرکت عابریانی از کشورهای مختلف از محل آکسیون بازدید کرده و برخا با رفقا به صحبت پرداختند و از کوششهای مبارزاتی رفقا برای حمایت از زندانیان سیاسی و افشاگری علیه اعدامهای جمهوری اسلامی و دفاع از فعالین کارگری استقبال می کردند.

در جریان آکسیون اطلاعیه هایی به زبانهای فارسی و انگلیسی و هلندی در توضیح شرایط ایران و جنایات جمهوری اسلامی علیه مردم ایران و همچنین وضعیت مبارزات مردم علیه دیکتاتوری حاکم در محل پخش شد. علاوه بر این اطلاعیه مزبور به دو زبان هلندی و انگلیسی به صورت صوتی ضبط شده بود و در طول آکسیون پخش می شد. دو گروه کوچک فلسطینی و یک گروه سوری نیز در میدان دام تجمع کرده بودند و در حمایت از مردم فلسطین و علیه رژیم جدید سوریه تظاهرات می کردند. گروه سوری سپس برای راهپیمایی میدان را ترک نمودند.

فعالین چریکهای فدایی خلق در این حرکت فعالانه شرکت کرده و با مراجعین در باره شرایط مبارزات مردم ایران به گفتگو پرداختند. این آکسیون مبارزاتی در ساعت ۴ بعدازظهر با موفقیت به پایان رسید.

نابود باد رژیم دار و شکنجه جمهوری اسلامی!
نابود باد امپریالیسم، پیروز باد انقلاب!
زنده باد سوسیالیسم!
فعالین چریکهای فدایی خلق ایران در هلند
۶ آپریل ۲۰۲۵

روز ۲۲ مارس امسال (۲۰۲۵) تظاهراتی در شهر وین علیه سیاستهای ارتجاعی دولت ضد خلقی اسرائیل و کشتار بیرحمانه خلق فلسطین برگزار شد. در این حرکت، تظاهر کنندگان ضمن افشای جنایات دولت نژاد پرست اسرائیل علیه مردم ستمدیده غزه، حمایتهای امپریالیستها و از جمله اتحادیه اروپا از این دولت فاشیستی را نیز محکوم کردند.

این حرکت که از طرف BDS فراخوان داده شده بود در ساعت یک بعدازظهر از Christian-Broda-Platz شروع و تا ساعت چهار بعد ازظهر ادامه داشت و سرانجام در Platz der Menschenrechte به پایان رسید. BDS یک کمپین علیه دولت اسرائیل می باشد که از تحریم دولت اسرائیل تا زمانی که این دولت به تعهدات حقوق بشری و حقوق بین الملل خود در قبال فلسطینی ها عمل نکند پشتیبانی می کند.

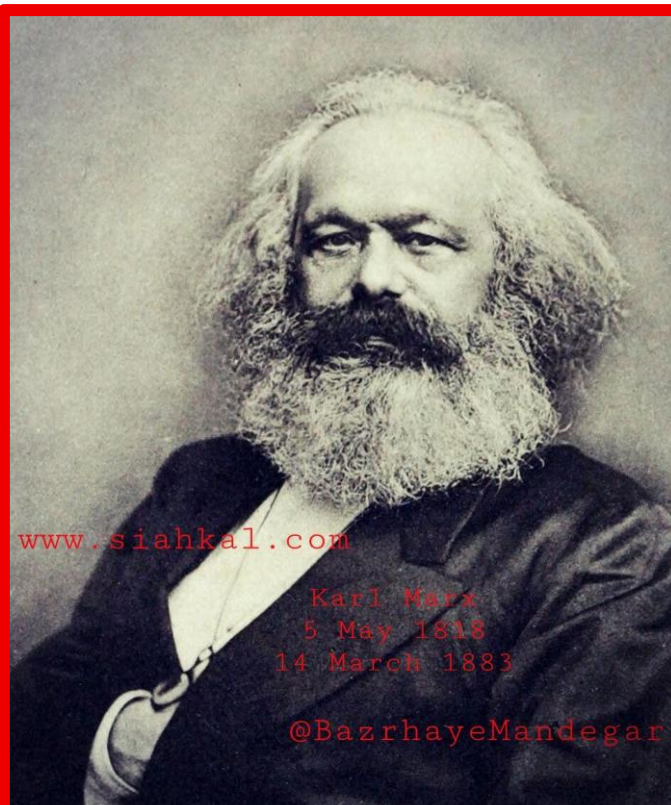
برگزارکنندگان این تظاهرات در ساعت پایانی آن به نیروها شرکت کننده امکان دادند تا نظرات خودشان را از طریق بلندگو با مردم در میان بگذارند. در بیانیه پایانی این تظاهرات تاکید شده بود که: "از رباط تا قاهره، از جاکارتا تا لندن، و از کیپ تاون تا بوگوتا، جنبشهای همبستگی جهانی دریافته اند که مبارزه برای آزادی فلسطین نیز بخشی از پیکار برای رهایی از هر گونه سلطه استعماری، نژادپرستی و خشونت امپریالیستی است. بنابراین، از همه کسانی که می خواهند علیه بی عدالتی های نژادی، بومی، آب و هوایی، جنسیتی و اقتصادی موضع بگیرند، صمیمانه دعوت می شود به ما بپیوندند".

نیروهای مختلفی از جمله رفقای چپ اتریشی، ترک و کرد و فیلیپینی و تعدادی از ایرانیان مبارز در این تظاهرات شرکت داشتند. فعالین چریکهای فدایی خلق در وین باحمل آرم سازمان از شرکت کنندگان در این حرکت بودند.

پیروز باد مبارزات خلق فلسطین برای رسیدن به حق تعیین سرنوشت خود!

فعالین چریکهای فدایی خلق ایران در وین اتریش
۲۵ مارس ۲۰۲۵

پیروز باد مبارزات قهرمانانه خلق فلسطین علیه امپریالیسم، صهیونیسم و بنیادگرایی اسلامی!



پنجم ماه مه روز تولد مارکس در سال ۱۸۱۸ می‌باشد؛ اندیشمند بزرگ کارگران جهان که راه‌های طبقه کارگر از جور و ستم و استثمار و اساسا رسالت و قدرت این طبقه در از بین بردن جامعه طبقاتی و رسیدن به کمونیسم را با درایت غیر قابل انکار خودش نشان داد. کارل مارکس اندیشمندی بود که همواره بر امر سازمان‌یابی و اتحاد کارگران برای رسیدن به مطالبات‌شان چه از نظر صنفی و چه از نظر سیاسی تاکید داشت و قدرت کارگران برای رهایی از نظم ظالمانه سرمایه‌داری را در اتحاد و شکل و آگاهی آن‌ها می‌دانست.

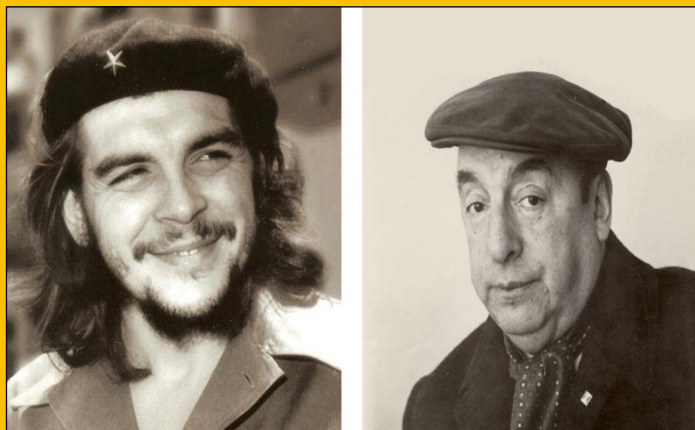
با گرمی‌داشتن سالگرد تولد مارکس بنیانگذار سوسیالیسم علمی بر این نظر او باید تاکید نمود که همواره می‌گفت "فلاسفه تا به حال سعی داشته‌اند که جهان را به شیوه‌های گوناگون تفسیر کنند، نکته اما آن است که چگونه می‌توان آن را تغییر داد". امروز بیش از دو قرن پس از تولد این اندیشمند کبیر زحمت‌کش، آموزش‌های گران‌بهای وی هنوز بزرگ‌ترین منبع الهام‌بخش برای تمامی محرومین و ستم‌دیدگانیست که در مقابل نظام استثمارگرانه و اهریمنی سرمایه‌داری ایستاده‌اند و بی وقفه برای برقراری یک نظام دمکراتیک و انسانی پیکار می‌کنند.



سروده‌هایی از پابلو نرودا، شاعر بزرگ شیلیایی

درباره ارنستو چه‌گوارا و مبارزات او

برگردان به فارسی از نادر ثانی



از مجموعه "سنگ‌های آسمان":

"در قلب آمریکای لاتین،

جایی که کوه‌ها فریاد می‌زنند

و رودها خون می‌گیرند،

مردانی برخاستند

تا برای آزادی بجنگند.

چه، تو یکی از آنان بودی،

تو، که با قلب آتشین خود

برای مردمان فقیر و ستم‌دیده جنگیدی.

تو، که حتی در مرگ،

زنده‌ای در هر نگاه انقلابی،

در هر فریاد عدالت‌خواهانه."

از شعر "به انقلابیون":

"آنان که از خود گذشتند،

آنان که در راه آزادی جان دادند،

هرگز نمرده‌اند.

چه، تو در قلب ما زنده‌ای،

در هر شعری که برای عدالت سروده می‌شود،

در هر نبردی که برای آزادی آغاز می‌گردد."

از شعر "به مردان بزرگ":

"چه، تو نمادی از امید بودی،

نمادی از آن‌که از خود گذشت

تا دیگران را به آزادی برساند.

تو در قلب کوه‌ها و جنگل‌ها زنده‌ای،

در هر نفسی که برای عدالت برمی‌آید."

خروش فریاد نان و آزادی در ترکیه!



پنج روز است که توده‌های تحت ستم ترکیه در ابعادی میلیونی علیه دیکتاتوری اردوغان و نظام حاکم به پا خاسته‌اند. بلندگوهای تبلیغاتی می‌کوشند که این خیزش میلیونی را به دستگیری شهردار استانبول، اکرم امام‌اوغلو که رقیب انتخاباتی جدی اردوغان در انتخابات آتی است ربط داده و در این چارچوب کنترل کنند. اما واقعیت این است که مردم دلیر ترکیه به درستی از تضادهای درونی طبقه حاکم استفاده کرده و برای سرنگونی کلیت حکومت ضد مردمی ترکیه جهت دستیابی به نان و آزادی به صحنه مبارزه آمده‌اند. به همین دلیل آنها با همه وجود و با شجاعت تمام به درگیری با نیروهای نظامی پاسدار رژیم حاکم می‌پردازند.

رهبران احزاب رقیب اردوغان و از جمله حزب امام اغلو در شرایطی که پلیس و نیروهای ضد شورش اردوغان جنایتکار وحشیانه مردم معترض را سرکوب می‌کنند، توده‌ها را از مقاومت و درگیری و تعرض به نیروهای سرکوب منع می‌کنند و خواهان این هستند که مردم بی دفاع به پلیس "سنگ" پرتاب نکنند! چون از نظر این استثمارگران این کار "قابل دفاع" نیست!

همین درخواست از مردم، بیانگر تفاوت و تضاد بین این بخش از حکومت ترکیه با مردمانی است که اکنون شهرهای بزرگ کشور را به صحنه درگیری مبارزات حق خواهانه خود با پلیس حافظ ضد انقلاب حاکم و مغلوب، علیه فقر و گرانی و بیکاری و استبداد وحشیانه طبقه حاکم تبدیل کرده‌اند.

پیروز باد جنبش خلق‌های تحت ستم ترکیه علیه امپریالیسم و سگ‌های زنجیری‌اش!

شعار نویسی در یکی از شهرهای ایران در آستانه ۱۹ و ۲۲

بهمن در سالگرد دو روز بزرگ تاریخی



انقلابات از روی قصد و بمیل انجام نمی‌گیرد، بلکه در هر زمان و در همه جا نتیجه ضروری اوضاعی است که به هیچوجه با اراده و رهبری یک حزب و یا کلیه طبقات اجتماعی ارتباطی ندارد. کمونیست‌ها می‌بینند که تکامل پرولتاریا تقریباً در تمام ممالک متمدن به کمک زور در زیر فشار گذاشته شده است و باین ترتیب برای پیدایش انقلاب از طرف خود مخالفین آنها هم با تمام قوا ابراز فعالیت می‌شود. اگر به این طریق پرولتاریا که تحت فشار گذاشته شده، بسوی یک انقلاب سوق داده شود، ما کمونیست‌ها همانطور که امروز با زبان از منافع آن طبقه دفاع می‌کنیم، آنروز با عمل دفاع خواهیم کرد. **اصول کمونیسم**

آدرس پست الکترونیک

E-mail: ipfg@hotmail.com

فیس بوک سازمان

Siahkal Fadayee

کانال تلگرام

@BazrhayeMandegar

اینستاگرام

BazrhayeMandegar2

برای تماس با

چریکهای فدایی خلق ایران

با نشانی زیر مکاتبه کنید:

BM BOX 5051
LONDON WC1N 3XX
ENGLAND

"پیام فدایی" بر روی شبکه اینترنت

از صفحه چریکهای فدایی خلق ایران

در اینترنت دیدن کنید:

www.siahkal.com

از صفحه رفیق اشرف دهقانی

در اینترنت دیدن کنید:

www.ashrafdehghani.com

برقرار باد جمهوری دمکراتیک خلق به رهبری طبقه کارگر!